

برداشت «نواندیشانه» از چگونگی تحول اجتماعی: زد و بند سیاسی به جای مبارزه

از چپ چپ تا راست راست و مسایل دیگر - تأملی بر مقاله «سیاست ما سازمان ما»

هیأت سیاسی-اجرایی وجود نداشته است، بر خلاف برخی ارزیابی ها، ناهمسازی بنیادین سمت اکثریت هیأت سیاسی با آنچه من می اندیشم نبوده است... هنوز سیاست گذاری در سازمان تحت کنترل هیچ کس نیست.

البته این موضوع، یعنی تمرکز قدرت تصمیم گیری در دست یک یا چند نفر همفکر در جاهای دیگر مقاله نیز تکرار شده است، و حتی این نظریه نیز مطرح شده است که: «کنگره جای انتخاب سیاست گذاران است نه سیاست ها» یا به عبارت دیگر، به نظر نگهدار ارائه برنامه از سوی شورای رهبری سازمان به کنگره برای اظهار نظر و تصویب نهایی نمایندگان و منتخبین اعضا، کار نادرستی است و به جای آن اشخاص گوناگون و یا فراکسیون ها (افرادی که فکرشان با هم نزدیک است با هم فراکسیون تشکیل دهند...)، همانجا باید از قبل نظرات خود را اعلام کنند و کنگره باید جایی باشد که کادرهای سازمان، افراد یا فراکسیون های «سیاست گذار» را انتخاب می کند. بر اساس چنین درکی، روشن نیست که چرا اصولاً ضروری است کنگره بی برگزار شود. اعضا و هواداران سازمان می توانند حتی از طریق بیستی رأی خود را داده و فرد یا فراکسیون مورد نظر را انتخاب کنند. کنگره در روال کار احزاب و سازمان های جدی، حتی بسیاری از احزاب

ادامه در صفحات ۴ و ۵

در هفته های اخیر سلسله مقاله هایی با عنوان «سیاست ما سازمان ما»، به قلم فرخ نگهدار، در روزنامه کار انتشار یافته است که حاوی آخرین نظریات نگهدار پیرامون مهم ترین مسایل روز میهن ماست. از آنجایی که نویسنده مقاله های فوق الذکر ضروری تشخیص داده است برای توضیح، و بعضاً توجیه، نظراتش حملات ناروایی را به حزب توده ایران بکند و از آنجایی که این مقاله ها نوعی تسویه حساب و اعلام صف بندی در مقابل چپ ایران (چه در درون سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت) و چه سایر سازمان ها و احزاب چپ) است، پاسخ گویی، هرچند مختصر، به آن برای روشن کردن پاره بی مسایل کلیدی ضروری است.

«دعوا» بر سر چیست؟ «دموکراسی» و «پلورالیسم» سازمانی یا دیکتاتوری و فردگرایی؟

مقاله «سیاست ما سازمان ما»، در بخش نخستش (کار، شماره ۲۰۶، ۸ اردیبهشت ۱۳۷۸) ضمن انتقاد به طرح شعار «پایان دادن به حکومت ولایت فقیه»، که در سرمقاله روزنامه کار با عنوان «سال تازه و یک دنیا کار» آمده است، و در جنب طرح این موضوع که نمی توان شعار «پایان دادن» را با شعار «اصلاح طلبان»، که نویسنده مدافع آن است، تلفیق کرد، و با اشاره به مشکلات موجود در درون رهبری سازمان، می نویسد: «دلیل اصلی این که از نظر من، علیرغم تلاش ها، امکان ادامه کار در

خصوصی سازی، برنامه ای که باشتاب اجرا می شود

درون گرا با ساختار دولتی است که، کارآیی لازم را ندارد، لذا برای خروج از این حالت می باید سهم بخش خصوصی را در تامین منابع افزایش داد.» پیرو همین موضع گیری، مسئول فوق الذکر، باردیگر در جریان «همایش نظام برزی برنامه سوم توسعه» صراحتاً خواستار اصلاح ساختار اقتصادی با یک حرکت جهشی شد. نیلی یادآور شد: اقتصاد کشور نیازمند یک

ادامه در صفحه ۳

در این شماره

- رفسنجانی نامزد انتخابات مجلس در ص ۲
- «ما در وضعیت جنگی هستیم» در ص ۲
- اوجالان در معرض اعدام در ص ۷
- «ما خواهان احترامیم» مصاحبه «عصر ما» با فرزندان چه گوارا در ص ۸

نامه مردم

ارکان مرکزی حزب توده ایران

شماره ۵۶۱، دوره هشتم
سال شانزدهم، ۱۵ تیر ۱۳۷۸

سرنخ اصلی پرونده «قتل های زنجیره ای» در کجاست

محمد نیازی، رئیس سازمان قضایی نیروهای مسلح، روز یکشنبه ۳۰ خرداد ماه، در گفت و گویی با خبرگزاری جمهوری اسلامی، سرانجام سکوت اسرار آمیز مقام های رژیم پیرامون پرونده قتل های فجیع سال گذشته را شکست و با معرفی چهار نفر «عاملان اصلی» این قتل ها، اعلام کرد متهم اصلی این پرونده به نام سعید امامی (اسلامی)، با وجود اینکه تحت مراقبت ویژه قرار داشته، روز شنبه ۲۹ خرداد در بازداشتگاه خود کشتی کرده و در گذشته است. خبر خودکشی «عامل اصلی» پرونده قتل ها، موضع گیری مقام های رسمی رسیدگی کننده، و سپس برگزاری مراسم بزرگداشت و تجلیل از سعید امامی، کسی که به «عامل بیگانه» بودن نیز متهم بوده توسط وزارت اطلاعات رژیم با شرکت جمعی از رهبران جناح «ذوب در ولایت»، از جمله حسینیان، به سرعت و در سطحی گسترده انتشار یافت و به موضوع مهم سیاسی روز بدل شد.

اینکه سرانجام رژیم «ولایت فقیه» به این شکل مسأله پرونده قتل ها را مطرح و در صدد نقطه پایان نهادن بدان برآمده است، امر دور از انتظار و شگفت آوری نیست. در همان نخستین روزهای وقوع ترور دگرانديشان، به همان اندازه که، مردم میهن ما و نیروهای آزادی خواه خواستار روشن

ادامه در صفحه ۶

با هم به سوی تشکیل جبهه واحد ضد دیکتاتوری

برای آزادی، صلح، استقلال، عدالت اجتماعی، و طرد رژیم «ولایت فقیه»!

ادامه برداشت «نواندیشانه» ...

انقلاب اجتماعی عملاً موضوعیت خود را از دست داده است و همچنین «مبارزه طبقاتی» پایان یافته است، «دولت» دیگر دستگاه سرکوب طبقاتی نیست، اساس هدف و برنامه ما باید تنها حول محور «اصلاح» سرمایه داری متمرکز باشد. «چپ نو» دایماً باید سیمای خود را تغییر دهد و هم‌رنگ زمانه سازد وگرنه ممکن است مثل «سیمای حزب توده ایران» کهنه شود و ... غیره (نگاه کنید به روزنامه کار، شماره های ۱۷۲، ۲۰۶ و ۲۰۷). چنین دستگاه فکری در برخورد به اوضاع بسیار بغرنج و پیچیده ایران برنامه عمل و سیاست یک سازمان «چپ نو» را چنین می بیند: «انتقاد از هر نوع حرکت یا عملی که به همسویی این نیروها [نیروهای جبهه دوم خرداد] و به اعتماد متقابل آنان لطمه می زند [مثلاً طرح شعار مرگ بر استبداد یا طرد ولایت فقیه و ...]، اشاعه و ترویج زبان نیکخواه در برخورد با عموم گرایش های سیاسی کشور، اعم از حاکم یا غیر حاکم ... امتناع از هرگونه اقدامی که به سیمای ما به مثابه یک جریان ملتزم به قانون لطمه زند ... ترک سیاست حمایت از تقاضای پناهندگی در غرب ... حمایت فعال از گسترش مناسبات ایران با اتحادیه اروپا و ایالات متحده ... مراجعه رسمی و علنی به وزارت کشور ... مراجعه مدیر مسئول و سردبیر نشریه کار به وزارت ارشاد ... حمایت از ایجاد یک نشریه مستقل غیر حزبی هفتگی در خارج از کشور با مجوز وزارت ارشاد [!!] ... مراجعه اعضا سازمان به نمایندگی های دیپلماتیک جمهوری اسلامی و احیای حق تابعیت ... علنی سازی و ... اعلام رسمی هویت و سوابق هیأت سیاسی و دیگر مسئولین درجه اول سازمان ...» (کار، شماره ۲۰۷، چهارشنبه ۲۲ اردیبهشت ۱۳۷۸).

از مجموعه این پیشنهادات تصویر روشن تری از «چپ نوین» مورد نظر فرخ نگهدار به دست می آید. اتفاقی نیست که در میان این پیشنهادها هیچ اشاره ای به دفاع از دانشجویان و جنبش دانشجویی، حمایت از کارگران دلیر ایران که در سال گذشته صدها اعتصاب کاری را سازمان دهی کردند، همراهی و دفاع از مبارزه جنبش مستقل زنان و حتی در دفاع و حمایت از هنرمندان و نویسندگان ایران که در دو سال اخیر مورد شدید ترین حملات رژیم قرار داشته اند، نیست. محتوای چنین برنامه ای عبارت است از معامله با سران رژیم «ولایت فقیه» به جای مبارزه برای استقرار آزادی و جامعه مدنی در ایران. در این حساب گری ها نه تنها مردم جایی ندارند، بلکه سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت) باید ضمن وداع و گسست قطعی با همه گذشته مبارزاتی و افتخارات تاریخی خود، به یک سازمان چشم پراه معجزه استحاله رژیم ضد مردمی «ولایت فقیه» به حکومتی مردمی، آزاده و مدرن بنشینند و صبر پیشه کند. ولایت فقیه که حیاتی است که سیمای سازمان به هیچ وجه به عنوان یک سازمان ضد «قانون» رژیم «ولایت فقیه» مطرح نباشد، اعضای رهبری آن هم باید ضمن اعلام سوابق خود در چارچوب سایر احزاب و سازمان های «قانونی»، التزام عملی خود را به «ولایت فقیه» نیز اعلام کنند. این رویای خوش در زمانی انجام می گیرد که رژیم «ولایت فقیه» و حاکمیت اساساً مسلط بر تمام شئون جمهوری اسلامی حتی توان تحمل «قانونی» بخش مهمی از حکومت، یعنی دولت برخاسته از انتخابات دوم خرداد ۷۶ را ندارد و مصرانه زمینه نابودی جنبش مردمی و آزادی خواهانه مهین ما را تدارک می بیند. مردم ایران آن آسمان بی ابری را که فرخ نگهدار در افق عرصه رویارویی برای احقاق حقوق پایمال شده آنان تصویر می کند باور ندارند، و هر روز روشن تر از روز قبل انگشت اتهام، بلکه مجرمیت را به سوی مسببین اصلی زندگی توام با فقر، استیصال، خفقان و بی حقوقی خود نشانه می روند.

نتیجه گیری اینکه ما نه تنها در این مجموعه نظری چیز نو و تازه ای نمی بینیم، بلکه آن را گریز از اصولیت و واقعیت روز ارزیابی می کنیم. «سیاست ما سازمان ما» در واقع اعلام موجودیت «چپی» است که هدفش فعالیت در زیر چتر جمهوری اسلامی است، آن هم به علت ضعف یک طرف و قوت طرف دیگر، با هر قیمتی. حزب توده ایران، همچون اکثریت عظیم مدافعان حقوق محرومان و زحمتکشان، چه در ایران و چه در خارج از ایران، با چنین «چپی» سرز بندی روشن و قاطع دارد. سرنوشت چنین «چپی»، باید قاعدتاً مشابه احزابی همچون حزب «زحمتکشان» بقایبی و نیروی «سوم» خلیل ملکی باشد که قبلاً در ایران به بوته آزمایش گذاشته شده و از آن در تاریخ امروز مهین ما کسی به نیکی نام نمی برد.

ادامه مصاحبه عصر ما ...

بحران ارزش ها، زیباترین محاسن انقلاب ما از دست نرفته است: همبستگی و انسانیت. این یک سنگپایه کاملاً مهمی است در تکامل انسان نو.

کامیولوگوارا: در باره بخش دوم سئوال شما، انقلاب کوبا از اول بخشی از روند انقلابی در تمام جهان بوده است. همین طور هم خیلی از جنبش ها را حمایت کردیم. و این را واقعی هم که عقاید گوناگون وجود داشت، انجام دادیم. شما می دانید که حمایت بین المللی قبل از دوران فکلی فوق العاده بود: با پزشک و دارو، با معلم و اقدامات در جهت مبارزه با بیسوادی و همین طور کمک نظامی. حالا هم روی این کار می کنیم. بدین سان اخیراً یک دانشگاه دایر کرده ایم که دانشجویان دختر و پسر از امریکای لاتین در آن آموزش پزشکی می بینند. و ما- نه فقط در مواقع فجایع طبیعی- پزشک به امریکای مرکزی و جنوبی می فرستیم. خودمان خوب می دانیم، چقدر این همبستگی مهم است. زیرا خوشبختانه می توانیم روی همبستگی بسیاری از انسان های صادق در تمام دنیا حساب کنیم. برای این همبستگی می خواهیم سیاستگزاری کنیم، زیرا این همبستگی، بنیاد محکمی برای رشد و پیشرفت ماست. به نام خلق می خواهم در مقابل همه شما به خاطر همبستگی تان و برای حمایت هر روزه از کوبا تشکر کنم. و همزمان از همه شما تمنا می کنم، در این موقعیت بغرنج رشد و تکوین کوبا، به آن اطمینان داشته باشید.

عصرما: فیدل کاسترو در ضمن نسبتاً سالخورده است. قطعاً روزی می آید که فیدل کاسترو دیگر در رأس انقلاب کوبا نخواهد بود. یک نسل کامل از انقلابیون سرنوشت کشور را به نسل جوان باید واگذار کند. بعد چه خواهد شد؟

آله ئیداگوارا: ما کادر جوان زیاد داریم. به عنوان مثال دبیر شورای دولتی ۴۵ ساله است. وزیر امور خارجه ما حالا ۴۰ ساله است. بسیاری از دبیران حزبی سن شان بین ۳۰ و ۴۰ است. بنابراین یک سری کادرهای جوان هستند که در مناطق و ایالات مسئولیت سیاسی را به عهده دارند.

اما بطور مشخص در باره سئوال شما: اگر فیدل دست کشید، سپس انتخابات تعیین می کند، پس خلق باید تصمیم بگیرد چه رخ دهد. بدیهی است پیدا کردن کسی که بتواند جانشین فیدل شود، خیلی سخت خواهد بود. فیدل کاسترو مردی است با کفایت و کارایی زیاد. او استعداد زیادی در فن ارتباط گیری و تقاضا با مردم دارد، که هیچ کس به آسانی نمی تواند با او همسان شود. به زحمت کسی با این موقعیت مناسب و رابطه مستقیم با مردم را می توان پیدا کرد، این را او هرگز از دست نداده است. این مهارت و قدرت اوست که ما برای آن احترام فراوان قائمیم.

فیدل کاسترو در رأس رهبری کنونی قرار دارد، انسانی که از احترام فوق العاده ای برخوردار است، کسی که هنوز نقش مهمی بازی می کند. اما انقلاب نه به او، بلکه به خلق وابسته است. بنابراین، حالا فیدل کاسترو آنجا باشد یا نباشد، خلق کوبا راه خودش را انتخاب کرده است.

رویدادهای ایران

رفسنجانی، نامزد انتخابات مجلس

بر اساس گزارش مندرج در روزنامه های مجاز، هاشمی رفسنجانی قصد دارد به «قصد برقراری موازنه میان قوای مقننه و مجریه» در انتخابات ششمین دوره مجلس شورای اسلامی که اواخر سال جاری برگزار خواهد شد شرکت کند. در همین رابطه نیز خبرهایی مبنی بر تصمیم عدم شرکت ناطق نوری، رئیس فعلی مجلس شورای اسلامی در انتخابات دوره بعد در رسانه های گروهی انتشار یافته است. رفسنجانی قبلاً در دوره به عنوان نماینده مردم تهران به مجلس راه یافته بود که در هر دو دوره نیز ریاست مجلس را بر عهده داشت.

«ما در وضعیت جنگی هستیم»

بر اساس گزارش روزنامه نشاط، چهارشنبه ۹ تیرماه، ناطق نوری روز دوشنبه ۷ تیرماه در سخنانی به مناسبت سالگرد ترور بهشتی و دیگران، ضمن اشاره به خطرات جدی که «نظام» را تهدید می کند از جمله گفت: «در جنگ نظامی به مرزها حمله می شود، در حالی که در جنگ فرهنگی مغزها، اصالت ها و باورهای دینی مردم هدف حمله قرار می گیرند.» به گفته ناطق نوری: «دشمنانان همچنان در صدد تضعیف این انقلاب هستند. جریان نفاق پایان نیافته است و تا زمانی که اسلام، استقلال ایران و ولایت فقیه در رأس انقلاب است دشمنی با انقلاب ادامه خواهد داشت.»

نظرات جناح هادرموردپرونده قتل ها

در پی اعلام «خودکشی» سعید امامی یکی از عاملین قتل های اخیر، افرادو جناح های حکومتی طی سخنانی درعکس العمل به این خبر اظهار نظرهایی را ارائه دادند. حمیدرضا جلالی پوراز روزنامه نشاط گفت: «چون در زمینه عاملان قتل های زنجیره ای اطلاعات کافی در اختیار نداریم، لذا نقش مطبوعات در زمینه اطلاع رسانی بامشکل روبرو بوده است. به رغم این، به نظر من الان سوال اصلی به اینجا برمی گردد که آیا رابطه ای میان «خودکشی» سعید امامی با سایر عوامل پیداونابیدای «محقق» قاتلان وجود دارد یا نه؟» عباس عبدی درخصوص سکوت مطبوعات در ماه های اخیر گفت: «بخشی از این سکوت اجباری بود.» سعیدجاریان، که خود قبلاً از معاونان وزارت اطلاعات بوده است، در این زمینه گفت: «مطبوعات تاحدی که توانستند به قضیه پرداختند اما از آنها خواسته شد که در مورد این قضیه چیزی نگویند و ننویسند.» علیزاده طباطبایی، عضو شورای شهر تهران، در این مورد گفت: «به لحاظ حقوقی در نگهداری متهم کوتاهی شده است زیرا با «خودکشی» عامل «اصلی» تمام سرخ ها از بین رفته است.» روزنامه نشاط از قول بسته نگار، یکی از افراد مذهبی وزندانی سیاسی سابق نوشت: «با توجه به قتل هایی که در طول تاریخ رخ داده است به نظر نمی رسد که سعید امامی خودکشی کرده باشد... وقتی می خواستند مردم به موضوع اصلی نرسند سرخ را از بین می بردند.»

ادامه خصوصی سازی برنامه ای ...

حرکت جهشی است. تنها از طریق جذب سرمایه های خارجی و تشویق پس انداز داخلی، رشد اقتصادی امکان پذیر است.

نقش اصلی را در برنامه هایی همانند خصوصی سازی، و تامین امنیت سرمایه از نقطه نظر انطباق این برنامه ها با قوانین رژیم، مجمع تشخیص مصلحت نظام به ریاست رفسنجانی برعهده دارد. این مجمع در تاریخ بهمن ماه سال گذشته به منظور بررسی موضوعات بسیار مهمی مانند، تعیین حدود و میزان مشارکت بخش های خصوصی، دولتی و تعاونی و تغییر اصول ۴۴ و ۴۵ قانون اساسی باهدف تامین امنیت سرمایه تشکیل جلسه داد. محسن رضایی دبیر این نهاد در ارتباط با توضیح مسایل مورد بحث تاکید کرد، جلسه بسیار موفقیت آمیز برگزار شد.

با چنین پیش زمینه هایی است که، از ابتدای سال کنونی، سیاست خصوصی سازی به عنوان یک اولویت در دستور کار سران و مسئولان رژیم «ولایت فقیه» قرار گرفته است. به گزارش رسانه های همگانی، در اواخر اردیبهشت ماه امسال، هیات وزیران طی جلسه بی آیین نامه تبصره ۳۵ قانون بودجه سال ۱۳۷۸ کل کشور در خصوص واگذاری شرکت های دولتی به بخش های خصوصی و تعاونی رامورد بررسی قرارداد. پیش از این اقدام هیات دولت، روزنامه کیهان به تاریخ ۱۳ اردیبهشت ماه خبر داده بود که، مجمع تشخیص مصلحت نظام، سیاست های کلی کشور در برنامه سوم توسعه را تصویب کرده است، رئوس اساسی این مصوبه از جمله شامل خصوصی سازی و تامین امنیت سرمایه می گردد.

برنامه خصوصی سازی صرفاً محدود به بخش های کوچک در صنعت و تولید و امور خدماتی نیست. این سیاست کلیه عرصه های کلیدی و استراتژیک، نظیر برق، توابع، صنایع دریایی، راه ها، معادن، بیمه و سیستم بانکی را در بر می گیرد. در همین رابطه رئیس کل گمرک جمهوری اسلامی در جریان همایش ملی صنایع دریایی اعلام کرد: گمرک تلاش دارد با هماهنگی سازی مقررات و رویه های گمرکی به سهم خود جهت گیری نوین اقتصادی کشور را سرعت بخشد، ساختار اقتصاد ایران باید دگرگون شود. رئیس سازمان برنامه و بودجه نیز در همین همایش با صراحت خواستار خصوصی سازی سریع در کلیه سطوح به ویژه صنایع دریایی گردیده و یادآور شد، با آزادسازی و تسهیل مقررات مربوط به دریا و تجدید نظر در قوانین کنونی می توان زمینه افزایش فعالیت بخش خصوصی در دریا فراهم ساخت، و این بخش غیر رقابتی را به فعالیت رقابتی تبدیل کرد. وی همچنین صنایع دریایی را ناجی اقتصاد کشور نامید و آمادگی ارگان های دولتی را برای فراهم ساختن زمینه های لازم در جهت فعالیت بخش خصوصی و سرمایه گذاران خارجی اعلام کرد.

از دیگر سو، مطبوعات مجاز جمهوری اسلامی در اواخر اردیبهشت ماه گزارش دادند که، مذاکره با ژاپن و آلمان برای سرمایه گذاری در صنعت برق در جریان است. معاون وزیر نیرو و مدیرعامل سازمان توانیر، این مذاکرات را مهم و ثمر بخش توصیف کرده و یادآور شد: مجلس شورای اسلامی مجوز سرمایه گذاری خارجی در صنعت برق را تصویب گذارنده و مشکل قانونی ندارد.

به موازات و به همراه وزارت نیرو، وزارت جهاد سازندگی نیز امور برق رسانی را به بخش خصوصی واگذار می کند. مدیرکل برق روستایی وزارت جهاد سازندگی طی گفتگویی با خبرنگاران داخلی، بخشی از برنامه های بلند مدت در راستای خصوصی سازی را فاش ساخت، از جمله اینکه، بخش های مهمی از صنعت برق از جمله نیروگاه های آبی در اختیار بخش خصوصی قرار خواهند گرفت. وی تاکید کرد: مطالعات مربوط به ساخت ۲۵۶ نیروگاه آبی کوچک با ظرفیت ۵۴۰ مگاوات توسط بخش خصوصی در سومین برنامه توسعه آغاز شده است که برای ساخت آنها به حدود ۴۰۰ میلیارد ریال اعتبار نیاز است. این مقام مسئول وزارت جهاد سازندگی در عین حال خاطر نشان ساخت: برای استقبال بخش خصوصی از احداث نیروگاه های کوچک یا باید قیمت برق آزاد اعلام شود و یا اینکه یارانه بی را که دولت به وزارت نیرو می دهد به بخش خصوصی پرداخت شود.

معنای این نظر کاملاً روشن است. به زیان مردم و از ثروت مردم برای اینکه، بخش خصوصی فعال شود، به آن پول و امکانات اهدا شود!!! یک چنین خصوصی سازی در جهان کم نظیر و بی سابقه است!

البته اجرای امر خصوصی سازی به همین جا ختم نمی شود. معادن کشور نیز توسط رژیم به حراج گذاشته شده است. وزیر معادن و فلزات در اواخر فروردین ماه سال جاری رسماً اعلام داشت، دولت بخش وسیعی از شرکت های وابسته را به بخش خصوصی واگذار خواهد کرد. اسحاق جهانگیری در جریان همایش یک روزه مدیران ارشد وزارت معادن و فلزات خاطر نشان کرد: اولویت اول در عرصه معادن به سرمایه گذاری مستقیم خارجی داده می شود... اخیراً به سرمایه گذاران خارجی اجازه فعالیت در کشور داده شده و برای معرفی استعدادها و ارزیابی و تشویق سرمایه گذاری خارجی در بخش معدن یک همایش بین المللی در کشور تشکیل می شود... از اول امسال طرح های کشور به صورت قسطی به بخش خصوصی واگذار می شود.

به علاوه صنعت بیمه نیز در معرض خصوصی سازی لگام گسیخته است. خصوصی سازی صنعت بیمه یکی از آماج های اصلی برنامه های اقتصادی رژیم «ولایت فقیه» است. رئیس کل بیمه مرکزی ایران چندی پیش از جمله گفت: آزادسازی و اجازه فعالیت به بخش خصوصی از مهم ترین برنامه های صنعت بیمه در سال جاری است. خصوصی سازی صنعت بیمه ابتدا از مناطق آزاد آغاز و سپس به سراسر کشور گسترش خواهد یافت. هم اکنون مجمع تشخیص مصلحت نظام درباره زمان خصوصی سازی صنعت بیمه (که یقیناً در سال جاری خواهد بود) مشغول بررسی است. هم در طرح سامان دهی اقتصادی وهم در برنامه سوم توسعه، آزادسازی در راس اولویت ها قرار دارد. رئیس کل بیمه مرکزی ایران در همین رابطه تاکید کرده است: بر پایه آیین نامه بی که قرار است در بیمه مرکزی تدوین شود، شرکت های خارجی نیز خواهند توانست به راحتی ابتدا در مناطق آزاد و سپس سراسر کشور کار و فعالیت کنند. در همین راستا، رئیس سازمان بهزیستی کشور نیز اعلام کرد: مجتمع های خدمات بهزیستی روستایی، مهد کودک ها و مراکز مشاوره درمان و بازپروری معتادان، مراکز حرفه ای مددجویان و مراکز نگهداری معلولان و سالمندان به بخش خصوصی واگذار می شود. واگذاری وظایف سازمان بهزیستی، با وجود کاستی ها و انتقاد هایی که به آن وارد است، به بخش خصوصی به معنای یک فاجعه اقتصادی خواهد بود. بخش خصوصی حتی در کشورهای پیشرفته سرمایه داری در این زمینه کارنامه غیر قابل قبولی دارند. سپردن امور اجتماعی که با سلامتی و حمایت از انسان ها مربوط خواهد شد، میلیون ها تن از هم میهنان ما هم از سال خوردگان، معلولان، بازنستگان و جز آن را از امکانات زندگی محروم خواهند کرد. بخش خصوصی فقط با دریافت پول، امکانات بهزیستی را در خدمت یک لایه کوچک از ثروتمندان قرار خواهد داد و اکثریت حقوق بگیران توانایی مالی استفاده از امکانات بهزیستی بخش خصوصی را نخواهند داشت. این طرح پیامدهای فوق العاده ناگوار به دنبال خواهد داشت.

سیاست خصوصی سازی و اجرای شتابان آن، حتی واکنش هایی را نیز در برخی افراد و جناح ها برانگیخته است. این واکنش ها در جهت مخالفت نیست، بلکه بحث بر سر پیامدهای اجتماعی آن و خطرات ناشی از آن برای نظام است. از جمله مرتضی حاجی، وزیر تعاون، با این عنوان که «واگذاری موسسات دولتی به بخش خصوصی و تعاونی از طریق برگزاری مزایده، اهداف قانون اساسی و قانون بودجه را تامین نمی کند»، یادآوری کرده است: «برخی افراد پول دار از امر واگذاری موسسات دولتی به عنوان روشی جدید برای تکان دادن اموال استفاده می کنند. واگذاری برخی موسسات تولیدی دولتی به بخش خصوصی، بسیاری از شرکت های تولیدی را که مواد اولیه آنها از کارخانجات مذکور تامین می شود دچار مشکل می کند. واگذاری این گونه موسسات منجر به وابسته شدن دهها موسسه تولیدی دیگر به بخش خصوصی خواهد شد و واحدهای تولیدی مذکور مجبور به تبعیت از خواسته های یک کارخانه دار می شوند.»

کوتاه سخن! سیاست خصوصی سازی و اجرای پیگیرانه و شتابان آن توسط رژیم «ولایت فقیه»، به هیچ رو منطبق با منافع مردم، به ویژه کارگران و زحمتکشان نیست. تجربه کشور ما ثابت می کند، با چنین برنامه هایی بحران اقتصادی و معضلات اجتماعی حل نخواهد شد. اصولاً اجرای نسخه های صندوق بین المللی پول به سود رشد و شکوفایی اقتصادی و پیشرفت اجتماعی نبوده و نیست. خصوصی سازی برخلاف ادعاهای سران رژیم، فقط و فقط در جهت حفظ منافع طبقاتی صاحبان قدرت در جمهوری اسلامی است.

آزادی برای همه زندانیان سیاسی ایران!

ادامه برداشت «نواندیشانه» ...

سوسیال دموکرات و دموکرات مسیحی، جایی است که از برخورد عقاید و تضارب نظرات خط مشترک مبارزاتی مورد قبول اکثریت شکل پیدا می کند، و اعضا و هواداران آن حزب یا سازمان موظف به اجرای آن می شوند. سؤال این است که چگونه با سپردن اراده سیاسی - سازمانی یک حزب یا سازمان به دست یک فرد یا فراقسیون می توان مدعی ارائه نوع «عالی تر» از دموکراسی و پلورالیسم سیاسی شد؟

البته طرح این نظر از سوی نویسنده کشف جدیدی نیست. در سال های اخیر برخی از رهبران احزاب سوسیال دموکرات، از جمله حزب کارگر در انگلستان، تلاش کرده اند در این راستا گام هایی بردارند. رهبران حزب کارگر پس از پیروزی در انتخابات سال ۹۷ میلادی، برای خلاص شدن از نفوذ چپ در بدنه حزب، پیشنهاد کردند که کنفرانس های سالیانه حزب، به جای نشست های تعیین سیاست و خط مشی، به نشست های مشورتی تبدیل شده، و امر سیاست گذاری به عهده رهبری گذاشته شود.

نکته جالبی که در این بحث ها در سال های اخیر به روشنی تبلور یافته این حقیقت است که، در پس پرده ادعاهای «دموکراسی ناب»، «پلورالیسم» و دفاع از «حقوق فردی»، دیکتاتوری و اعمال نظر شخصی با همان اشکال کهنه و آشنا نهفته است. کنگره احزاب و سازمان ها «نهاده» مناسبی است اگر نظرات «من» را مورد تأیید قرار دهد، وگرنه می توان با زیر پا گذاشتن تصمیم جمعی، هر برنامه بی را که همخوان با نظرات شخصی است به جلو برد. بر اساس چنین نظریه بی، این احزاب و سازمان هائیکه باید در خدمت منافع و نظرات اشخاص قرار داشته باشند و نه برعکس. نمونه روشن چنین برخورد برداشتی را می توان در نوشته ها و گفته های نگهدار مشاهده کرد. پس از برگزاری پنجمین کنگره سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت) و با توجه به اینکه نگهدار، در سخنرانی های خود، در کشورهای گوناگون، نظریات نادرست و تحریف شده بی را از کنگره سازمان ارائه داد، روزنامه کار تلاش کرد با انجام مصاحبه بی این موضوع را برای خوانندگان خود روشن کند. پاسخ فرخ نگهدار به مصاحبه گر کار، نمونه جالبی از این برداشت فردگرایانه و مخرب از کار سیاسی است. «کار: رفیق نگهدار شما در سخنرانی خود گفتید در این کنگره اشاره ای به پایان دادن به رژیم جمهوری اسلامی نیست ... این سخن سئوالاتی را به دنبال آورد که کنگره ما در این زمینه تغییری در سیاست های خود نداده است و شما متأسفانه ارزیابی خود را به جای مصوبات عنوان کرده اید ... فرخ نگهدار: مگر در سازمان ما شورای مفسر مصوبات کنگره وجود دارد که حق فهم و تفسیر مصوبات را در انحصار خود داشته باشد ... تأسف - اگر در این مورد موضوعیت داشته باشد - از این روست که چرا در سازمان هنوز هم تصور می شود فقط یک «نظری ارزیابی» از مصوبات کنگره وجود دارد ... کار: بحث بر سر تفاسیر مصوبات نیست بر سر خود مصوبات است. کنگره ما در سند «برای دموکراسی و عدالت اجتماعی» تأکید کرد: «کشور ما نیازمند حکومتی دموکراتیک در شکل جمهوری به جای جمهوری اسلامی است. ما برای تحقق چنین هدفی مبارزه می کنیم.» به یاد دارید که در مورد این ماده بحث های جادی در کنگره وجود داشت و یک چهارم نمایندگان کنگره با آن مخالفت کردند. آن بحث ها چه بوده و شما این ماده را چگونه «تفسیر» می کنید؟ فرخ نگهدار: گمراه کننده است اگر فکر کنیم بحث بر سر تفسیر مصوبات نیست. مصالح حفظ زبان مشترک ایجاب می کند که همه بپذیریم که هر کدام از ما همیشه می کوشیم درک و تفسیر خود را از «مصوبات» ارائه دهیم ... (کار، شماره ۱۷۸، ۲۷ اسفند ماه ۱۳۷۶).

به عبارت روشن تر، مصوبات کنگره یا هر مرجع صلاحیت دار دیگر، اگر موافق نظرات شخصی نبود می توان آن را کاملاً واژگونه تفسیر کرد، و برنامه دیگری را در جهت مخالف آن به پیش برد و چنین کاری عین «دموکراسی» است. جالب تر اینکه روشن نیست چگونه با چنین برداشت هایی می توان انتظار داشت که یک سازمان انسجام سیاسی - تشکیلاتی خود را حفظ کند و دچار بحران و سردرگمی نشود. وقتی که عضو رهبری یک سازمان حاضر نیست تصمیم های عالی ترین ارگان سازمان را اجرا کند از اعضا و هواداران چه انتظاری می توان داشت؟

برخی مسایل تاریخی

نگهدار در روشن کردن «معیارها» ی تدوین برنامه سازمان در طول سال های اخیر، اشاره می کند که «تصمیم گیری سیاسی و تعیین شعارها از یک سو بر انتخاب ارزشی متکی است و از سوی دیگر بر تحلیل اوضاع و روندهای سیاسی در کشور» وی سپس در بسط همین مسأله، رهبری حزب توده ایران را متهم می کند که برای «مصادره شعار منشعبین در درون حزب» در سال ۱۳۶۳، شعار سرنگونی جمهوری اسلامی را به سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت)، با وجود مخالفت او با این شعار، تحمیل کرد. در این زمینه می خوانیم: «یادم می آید در پلنوم کمیته مرکزی سازمان در مهرماه ۶۳ جناح «چپ»، که تازه در آن روزها در حال شکل گیری بود، اصرار داشت مشی سازمان به طرف شعار سرنگونی بجزرخی. من موافق نبودم و آن را در آن وضع بی معنا می دیدم.» وی سپس می افزاید: «درست شش ماه بعد رهبران حزب خواهان دیدار و تصمیم گیری مجدد شدند. آنها با متن یک بیانیه به

تاشکند آمدند. شعار روی جلد بیانیه چنین بود: «سرنگون باد رژیم جمهوری اسلامی» لحظه ای مبهوت چشم بر آن دوختم ... اصلاً باور نکردم که معیار این پیشنهاد تحلیل اوضاع سیاسی کشور بود ... در هر حال پیشنهاد فوراً با استقبال گرم رفقای چپ، با همراهی رفقای میانه و حمایت رفقای بی که نظر حزب برایشان بیشتر ملاک بود مواجه و با سهولت به سیاست رسمی ما تبدیل شد ... (کار، شماره ۲۰۷، ۲۲ اردیبهشت ۱۳۷۸).

البته تا آنجا که حافظه تاریخی ما یاری می کند، موضوع شعار سرنگونی جمهوری اسلامی از ماه ها قبل از آن در دستور بحث و بررسی هم سازمان و هم رفقای حزبی بود، و مخالفت نگهدار در آن جلسه نه به دلیل مخالفت با اصل مسأله، بلکه به این دلیل بود که در چارچوب «رقابتی» که او به آن معتقد شده بود میان حزب و سازمان وجود دارد، چرا رهبری حزب در این زمینه ابتکار عمل را به دست گرفته و پیشقدم شده است. اسناد سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت) در این زمینه به اندازه کافی گویا و روشن است. برای نمونه، سرمقاله روزنامه کار، شماره ۲، اول فروردین ماه ۱۳۶۳، در تحلیل اوضاع ایران و آماده کردن زمینه برای طرح شعار سرنگونی و برخورد قاطع با جمهوری اسلامی، می نویسد: «سال گذشته سال اوج گیری ستم گری و رنج آفرینی حکومت برای مردم بود. لهیب جنگ شدید تر از همیشه شهرها و روستاها را در خود کشید و کارخانه ها، مزارع، دانشگاه ها و مدرسه ها همچنان به ویرانی کشیده شدند و بجای آن گورستان های جدیدی ساختند. مرگ و ویرانی، آوارگی و تیره روزی تنها ره آورد حکومت در سال گذشته بود. سال گذشته سال بی قانونی، سال تاخت و تاز وحشیانه به آزادی های سیاسی، سال نزدیکی بازمه پرشتاب تر حکومت به امپریالیسم و تأمین منافع بزرگ مالکان و کلان سرمایه داران و تجار بزرگ بود ...»

و جالب تر اینکه نگهدار در توجیه این خشم و ناراحتی خود از اقدام رهبری حزب ما، و تأیید سایر اعضای رهبری سازمان، فراموش می کند که خود او در گزارشی که به عنوان «دبیر اول کمیته مرکزی» به پلنوم کمیته مرکزی سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت) [و به گفته او شش ماه پیش از دیدار با رهبری حزب] داد، چنین ارزیابی را از اوضاع ایران ارائه کرد: «پلنوم کمیته مرکزی سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت)، در شرایطی برگزار می شود که ارتجاع حاکم میهن ما را عرصه یکه تازی های جنون آمیز خود ساخته است، انقلابیون و میهن پرستان، به وحشیانه ترین شکل شکنجه و کشتار می شوند، اختناق بی سابقه بر سراسر کشور سایه انداخته و ادامه لجوجانه و بی ثمر جنگ کشور را ویران، جوانان را قتل عام و کشور را از هم گسیخته است ...» و نتیجه گیری کرد که: «بررسی فوق که جهات مختلف اوضاع کشور را مورد تجزیه و تحلیل قرار داد نشان می دهد که در مرحله کنونی مبارزه برای پایان دادن به حاکمیت ارتجاع بر کشور و استقرار دولت ملی و دموکراتیک مستلزم تدارک نیروی کافی است ...» (روزنامه کار، شماره ۱۰، آذرماه ۱۳۶۳).

نکته دیگر اینکه، ما اصولاً با چنین سیمای تحریف شده ای از رابطه میان رهبری حزب و سازمان، آن طور که نگهدار تلاش می کند تصویر کند، مخالف بوده و هستیم. حزب ما، در سال های پس از ضربه رژیم، هیچ گاه روابط حزب و سازمان را این چنین ارزیابی نکرده است. ما اعتقاد نداشته و نداریم که رهبری سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت) از گروهی بی اراده، «چپ» متمایل به حزب و با «کسانی که نظر حزب برایشان ملاک بود» تشکیل شده اند که رهبری حزب ما می تواند به آنها سیاستی را دیکته کند. این روابط به گمان حزب ما، همواره بر اساس احترام متقابل به آراء و نظرات طرفین و رسیدن به نتایج و عمل مشترک، در صورت توافق، متکی بوده و هست. البته در این زمینه نویسنده مقاله های مذکور این نکته ظریف را نیز فراموش کرده است که خود او در گذشته بی نه چندان پیش از این حادثه، و زمانی پیش از آغاز «رقابت ها»، پیش از سایر اعضای رهبری سازمان در حد «ستایش» از حزب توده ایران سخن می گفت، و حزب توده ایران را «حزب طبقه کارگر و حزب پیگیر ترین میهن پرستان ایران» معرفی می کرد، و مهم ترین وظیفه سازمان فدائیان را نیز «دفاع از حقانیت راه و آماج های بزرگ حزب توده ایران» می دانست (نگاه کنید به جزوه «متحد شویم» در دفاع از انقلاب بپاخیزیم؛ پرسش و پاسخ با فرخ نگهدار؛ انتشارات سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت) شهریور ماه ۱۳۶۲).

اختلاف های سیاسی - نظری بر سر چیست؟

فرخ نگهدار در توضیح مسایل سیاسی مورد بحث مقاله های خود، و برای توضیح نوسانات سازمان فدائیان در سال های اخیر، ضمن اشاره به اینکه خطاست اگر تصور شود این مسأله به دلیل «فرصت طلبی است»، می نویسد: «گاه سیاست گذاری در سازمان ما بر پایه تحلیل هایی است که وسایل تولید آن بسیار کهنه و حتی از کار افتاده اند. گاه نیز بدون استفاده از هنر نوع مدل تئوریک و متد معین و صرفاً با اتکاء به آنچه گاه «پراگماتیسم» یا «شم سیاسی» نامیده می شود سیاست های ما طراحی می شوند.» و سپس می افزاید: «ابزارهای تحلیلی که ذهن برخی از تحلیل گران ما را سازمان می دهد بسیار کهنه شده است ...» (کار، شماره ۲۰۶، ۸ اردیبهشت ۱۳۷۸). نگهدار در این دو مقاله و دیگر اظهار نظرهای خود روشن نکرده است که از کدام «ابزارها» ی نوینی برای تحلیل اوضاع سیاسی ایران بهره جسته است که «موفق» شده

ادامه برداشت «نواندیشانه» ...

است در عرض حداقل ده سال گذشته این همه تحلیل متناقض، مغشوش و نادرست از اوضاع ارائه بدهد، و هنوز ناآموخته از تجربه گذشته، دیگران را این چنین موعظه و نصیحت می کند. بررسی گذرا از نظرات ارائه شده از سوی نگهدار، در سال های اخیر، اگر کسی را به این نتیجه نرساند که او از سر فرصت طلبی و «موج سواری» اوضاع را بررسی و تحلیل کرده و می کند و به این دلیل این همه نوسانات شدید داشته، حداقل به این نتیجه خواهد رساند که او یا درک نادرست و کم عمقی از تحولات اجتماعی دارد و یا به دلیل عدم شناخت و استفاده از اسلوب و روش های علمی به چنین نتایجی رسیده است. بررسی کوتاهی از آن موضع گیری ها در این زمینه روشنتر است. نگهدار و کسانی که همچون او می اندیشند، پس از مرگ خمینی و روی کار آمدن رفسنجانی و قول هایی که در زمینه رفم در ایران داده شد، به این نتیجه رسیدند که باید از سیاست مقابله با رژیم دست برداشت و سیاست «وفاق ملی» را در پیش گرفت و «استراتژی بازگشت به ایران» را تهیه و تنظیم کرد. او در آن زمان به سبب مخالفت حزب ما با چنین برداشت ها و سیاست هایی، حزب توده ایران و توده ای ها را به «دایناسورها» تشبیه می کرد که نسل آنها در حال زوال و از بین رفتن است. بر اساس چنین دیدگاهی، اوضاع ایران بسیار مشابه آفریقای جنوبی، پس از سرنگونی رژیم نژاد پرست، بود و اپوزیسیون ایران نیز می بایست همچون ماندلا (که با دکلرک مذاکره و توافق کرد) با رفسنجانی و شرکاء به توافق برسد و ایران را به سمت دموکراسی پیش ببرد. شعار «انتخابات آزاد» و پرهیز از هرگونه برخوردی با رژیم (در حدی که فداثیان از شرکت در تظاهرات بر ضد رفسنجانی برای مسافرت به آلمان خودداری کنند) یادگار این دوران و ارزیابی متکی به «ابزارهای نوین» است که عمر کوتاهی داشت. ما به خاطر داریم که در آن زمان که حزب ما شعار مبارزه و طرد رژیم «ولایت فقیه» را برای نخستین بار طرح کرد این شعار، شعاری «بیگانه» و «نامربوط» با اوضاع ایران ارزیابی شد. تحلیل «نواندیشانه» «وفاق ملی» و «مذاکره با رفسنجانی» با یورش خونین ائتلاف خامنه ای - رفسنجانی به جنبش مترقی، و دستگیری های وسیع از جمله شعاری از رد همین سیاست های مذاکره سازمان فداثیان خلق ایران شد. نگهدار بعدها در رد همین سیاست های مذاکره سازمان فداثیان خلق ایران (اکثریت) با رژیم، در کنفرانس «ایران در آستانه سال ۲۰۰۰»، از جمله گفت: «مراجعه جداگانه به حکومت فعلی تحت هر عنوان و به هر نیت در وضع فعلی بی ثمر و اعتماد شکن است. تاکتیک فراخواندن حکومت به گفتگو با اپوزیسیون و اعمال فشار همه جانبه برای وادار کردن آنان به مذاکره فقط وقتی در خدمت استراتژی ماست که این تاکتیک تمام طیف اپوزیسیون ایرانی را نمایندگی کند ... همه استبدادها وقتی پایشان به لب گور رسیده به خود آمده اند ...» (روزنامه کار، شماره ۱۰۵، ۹ فروردین ماه ۱۳۷۴). او سپس در مصاحبه ای با روزنامه کار، در ارزیابی تحلیل نادرست خود از اوضاع ایران و تأیید سیاست حزب توده ایران (که با استفاده از ابزار کهنه تولید شده بود) روشن ترمی گوید: «ولایت فقیه که ما در مشی سیاسی خود از جمله به نهاد ولایت فقیه و مقابله با تسلط همه جانبه معممین بر حکومت شروع کنیم. در این کار نباید تردید کرد ... در آن تلاشی که برای تغییر توازن قدرت میان استفاده بوروکراسی [؟] و دستگاه روحانیت در جریان بود درست این بود که سلطه روحانیت آماج اصلی باشد. اما راست این است که ارزیابی من از توازن نیروها نادرست بود...» (روزنامه کار، شماره ۱۱۱، چهارشنبه ۳۱ خرداد ۱۳۷۴).

نگهدار در بحث نظری پیرامون نادرست بودن برداشت های گروهی از رهبران سازمان در تحلیل اوضاع، نظریاتی را ارائه می دهد که تأملی بر آنها ضرورت دارد. نگهدار می نویسد: «با این ابزارها (آموزه ها) خصلت حکومت ها همان «ماهیت» نیروهای مسلط بر ارگان های سرکوب دیده می شود؛ ضمن اینکه این «ماهیت» اساساً طبقاتی و از بنیان تغییر ناپذیر دیده می شود ... معنای «مردم» با این ابزارها، چیزی جز «نهادهای مدنی» یا «سازمان های غیر حکومتی (NGO)» و «اشباه مردم» در صورت درک تعریف نموده ای از آن چه «جنبش توده ای» دیده و فهمیده می شود. این شیوه دیدن با روندهایی که در جوامع صنعتی مدرن و حتی نیمه مدرن و شبه مدرن جاری است خوانایی ندارد. در این جوامع قدرت سیاسی که از منابع متفاوت یعنی از نهادهای مدنی (در آمریکا به بیش از همه از کورپوریشن ها)، از نهاد های بوروکراتیک و نیز تا حد معینی از نهادهای اعمال قهر سرچشمه می گیرد و کنترل می شود... [!!!]» (روزنامه کار، شماره ۲۰۶، ۱۸ اردیبهشت ۱۳۷۸).

در این ارزیابی کاملاً مغشوش و نادرست برای خواننده نه تنها روشن نیست که نویسنده از کدام «روندها» در جوامع صنعتی مدرن سخن می گوید، بلکه با این تعریف «جالب» نیز روبه رو است که نهادهای مدنی، یعنی ساختارها و سازمان های از مردم جوشیده و مردمی، همان «کورپوریشن ها» یا دقیق تر بگویم شرکت های بزرگ و انحصارهای سرمایه داری اند (دایره المعارف بریتانیا کورپوریشن را شرکت های خصوصی بزرگ تعریف می کند و در کشورهای سرمایه داری مالیات مخصوصی به نام «کورپوریشن تکس» برای شرکت بزرگ در نظر گرفته شده است) که نقش اساسی در استثمار و زیر پا گذاشتن حقوق توده ها، تخریب محیط

زیست، و تشدید فقر و محرومیت در جهان برعهده دارند. البته نگهدار در راستای برداشت هایی از این دست، تحلیلی از «سهم در ساختار قدرت سیاسی» ایران نیز ارائه داده است که بر اساس آن قدرت سیاسی پس از دوم خرداد ۷۶، در دست گروه های «ولایت» متکی بر قوای مسلح، پلیس سیاسی و دستجات سرکوب (غیر انتخابی): دولت متکی بر دستگاه بوروکراسی، وزارتخانه ها (در جمهوری اسلامی انتخابی): و مردم: هنر، انجمن ها، و...» تمرکز یافته است (کار، شماره ۱۸۳، چهارشنبه ۶ خرداد ۱۳۷۷). روند «تکاملی» این تحلیل، نویسنده را به آنجا می رساند که: «نگاه من در تشخیص ماهیت حکومت ابتدا می بیند که آیا «رای» تعیین کننده ترکیب حکومت است یا «اسلحه»: پس آنگاه می جوید که پیوند سران حکومت با کدام طبقات محکم تر است، یعنی کدام نهادهای مدنی (توده ای، دموکراتیک، یا سرمایه داری، ارتجاعی) [!!!] در تعیین ترکیب و سیاست های حکومت موثرند.»

با کمی دقیق شدن در این اظهار نظرها روشن می شود که اساس حرف نویسنده این است که مبارزه اصولاً، و خصوصاً از نوع «طبقاتی» آن، کلا بی فایده، «کهنه اندیشانه» است و باید با فکری همسو بود که «تلاششان متوجه حفظ جمهوری اسلامی از طریق توسعه سیاسی برای تقویت عناصر جمهوریت و مردم سالاری در آن است». بر این اساس نه تنها مبارزه با «ولایت فقیه» به عنوان حلقه اساسی استبداد حاکم بر ایران نادرست است، بلکه چنین مبارزه و شعارهایی هیچ گونه همخوانی با اوضاع ایران ندارد، و افزون بر این، طرح آن در اوضاع کنونی «فرصت طلایی است برای خشونت گرایان برای قطع روند دموکراتیک و تقویت مواضع ولایت فقیه». به عبارت روشن تر نیروهای همچون حزب توده ایران، شمار زیادی از نیروهای مترقی و چپ، همچون حزب دموکرات کردستان، بخش مهمی از نیروهای مذهبی مانند طرفداران شریعتی، افرادی همچون دکتر کدیور، که به دلیل طرح نظرات مشابهی زندانی است و کسانی مانند منتظری، جنبش دانشجویی و کارگری کشور باید از شعار مبارزه با انحصار و استبداد متبلور در «ولایت فقیه» عدول کنند، وگرنه عملاً کارگزاران نیروهای خشونت طلب در ایران اند؟! روشن تر بگوییم، مبارزه در اوضاع کنونی باید در چارچوب همان شعارهای دولت جمهوری اسلامی محدود باشد. دانشجویان نباید «زیاده روی» کنند و مثلاً شعار مرگ بر «استبداد» و یا «مجلس ضد ملت انحلال انحلال» را بدهند، کارگران در مقابل لایحه ارتجاعی حذف کارگاه های سه نفری از شمول قانون کار (که مورد تأیید شماری از وزرای دولت نیز بود) نباید مقاومت کنند و جنبش زنان نیز باید به همین شعارها و «دعاهای» خیر برای تحقق حقوق شان اکتفا کند. نکته جالب در طرح این مساله و نکوهش و نفی شعار پایان دادن یا طرد رژیم «ولایت فقیه»، از سوی نگهدار، که سمت اصلی صحبت آن متوجه حزب توده ایران است، این حقیقت است که او در گذشته بی نه چندان دور، در ارزیابی نیروهایی که امروز به «جبهه دوم خرداد» معروف شده اند، و در رد همین نظرات امروزی خود، از جمله گفته بود: «خطاست اگر کسی تصور کند دموکراسی مسئله عمده جناح کارگزاران است. مسئله آنها محدود کردن قدرت باند روحانیون حاکم است. تعدیل اختیارات ولایت فقیه مسئله آنهاست. بدون درهم شکستن سلطه مطلقه ولایت فقیه، بدون محدود کردن حد نفوذ و تأثیر قدرت ولایت فقیه و اذناش در بالا و پایین، یعنی از شورای نگهبان گرفته تا واک و دادگاه ها، از بسیج گرفته تا نمازهای جماعت و غیره، بدون تأمین حد بیشتری از آزادی دین از قیومیت این قدرت سیاسی، بدون تعمیق بازم بینش شکاف میان دوجناح حکومت، بدون انزوای بازم بیشتر ولایت فقیه یا جامعه ما بسوی بحران بیشتر و انفجار سوق خواهد یافت و یا فقط تحمل روزهای حاکمیت استبداد طولانی تر خواهد شد. مبارزه علیه ولایت فقیه، مبارزه علیه باند دسیسه گر خامنه ای-ناظم نوری-یزدی جهت وارد آوردن ضربه اصلی را تعیین می کند...» (روزنامه کار، شماره ۱۴۵، چهارشنبه ۹ آبان ۱۳۷۵).

سیاست بازی و زدوبند به جای مبارزه: نظرات ما در مقابل «سیاست ما سازمان ما»

ما در اینجا، به اختصار، و با استناد و اتکاء به اسناد، نوشته ها و گفته های فرخ نگهدار مواضع خود را درباره مسائلی مختلف مقاله «سیاست ما سازمان ما» روشن کردیم. از مجموعه آنچه در بالا آمد روشن می شود که نظرات نگهدار در مجموعه خود، همان طوری که خود او نیز به آن تلویحاً اشاره می کند، دیگر نه تنها قرابتی با اندیشه های چپ و یا به زعم او «کهنه شده» ندارد، بلکه در تقابل با آن قرار گرفته است. افزون بر این، او در واقع این اندیشه ها را سد راه جا افتادن نظرات «نواندیشانه» می بیند، و بنابراین مبارزه با آن را از جمله مهم ترین وظایف خود در اوضاع کنونی به حساب می آورد. نظراتی که نگهدار امروز تلاش می کند به عنوان «چپ نوین» ایران (که شاید در آینده باید «سازمان» یا «حزب نوینش» را نیز تشکیل داد) ارائه دهد، از زبان او، به شرح زیر است: «امروز من ماهیت چپیی که خود را عضوان می دانم دیگر ضد امپریالیست تعریف نمی کنم. لزومی نیز نمی بینم آن را استقلال طلب و ملی تعریف کنم. تأسیس جنبش برای تحقق اهداف تحقق یافته بی معناست. ایران هیچگاه فاقد حاکمیت ملی و غیر مستقل نبوده است...» (کار، شماره ۱۰۴، ۲۴ اسفندماه ۱۳۷۳، تأکیدات از ماست) و افزون بر این: «من یک فرمیستم هستم... لذا طرفداری از

ادامه سرخ اصلی پرونده ...

شدن این قضیه و معرفی عاملان واقعی آن بودند، به همان میزان رژیم و سران بلند پایه آن کوشیدند جنایتکاران و مراکز قدرتی که دستور دهنده این گونه جنایات اند، از افشا شدن در نزد افکار عمومی پنهان و مصون بمانند. در حال حاضر نیز وزیر اطلاعات، یونسی، و رئیس سازمان قضایی نیروهای مسلح، نیازی، با برنامه بی از پیش تعیین شده، مواردی را مورد تأکید قرار می دهند و مسایلی را برجسته می کنند که نشانگر این واقعیت است که هدف تنها کور کردن سرخ های اصلی این جنایات است. یونسی، وزیر اطلاعات، روز دوشنبه ۳۱ خرداد ماه، در مصاحبه بی با خبرنگار واحد مرکزی خبر، اعلام کرد: «سعید امامی در یک لحظه فرصت پیش آمده در موقع استحمام خودکشی کرده است. خودکشی سعید امامی اگرچه برای بسیاری از اطلاعات پرونده قتل های اخیر یک ضربه بوده، ولی به مسیر رسیدگی و تحقیقات پرونده آسیبی وارد نخواهد کرد...» وی سپس افزود: «وزارت اطلاعات برای تحقق نیات مقام معظم رهبری و ریاست جمهوری در پاکسازی ریشه های قتل های اخیر حداکثر تلاش خود را خواهد کرد...»

از چنین سخنان فاقد اعتباری پیداست که گوینده آن چه هدفی را دنبال می کند. تأکید بر اینکه در یک «فرصت»، فردی که سابقه و وضعیت او در وزارت اطلاعات تاکنون هنوز کاملاً روشن نشده است، اقدام به خودکشی کرده و موفق نیز شده و نیز اصرار بر «تلاش وزارت اطلاعات در خشکاندن» ریشه های این نوع جنایات، برنامه حساب شده بی برای میرا ساختن سران اصلی رژیم از ماجرا است.

جالب این جاست که پاره بی از مطوعات از قول رئیس پزشکی قانونی گزارش دادند که سعید امامی روز چهارشنبه ۲۶ خرداد ماه در بیمارستان بستری بوده است. روزنامه همشهری در این خصوص از جمله نوشت: «شنبه شده است چهارشنبه گذشته پس از خودکشی سعید امامی وی بلافاصله به بیمارستان منتقل شده و در آنجا مورد مداوا قرار می گیرد. روز پنجشنبه پزشکان حال وی را رضایت بخش تشخیص می دهند و اجازه مرخصی صادر می کنند. ولی قرار می شود برای اطمینان بیشتر دوساعت دیگر نیز در بیمارستان تحت مراقبت باشد. در فاصله این مدت وی ایست قلبی پیدا می کند و می میرد. برخی منابع نیز علت مرگ امامی را اشکالات تنفسی [لاابد از همان نوع «اشکالاتی» که پوینده و مختاری به آن دچار شدند] اعلام کرده اند.» حال سئوال این جاست که وزیر اطلاعات و رئیس سازمان قضایی از همه این اطلاعات بی خبر بوده اند و این چنین اخبار نادرستی را در اختیار مردم قرار می دهند.

نکته جالب اینکه عطاءاله مهاجرانی، سخنگوی رسمی دولت، و عضو موسس حزب کارگزاران سازندگی، نیز در سخنان مشابهی با وزیر اطلاعات، روز دوشنبه ۳۱ خرداد ماه، «دخالت عوامل خارجی» در این قتل ها را مورد تأیید قرار داد و تأکید کرد که مرگ امامی «خللی» در پرونده قتل ها وارد نمی کند. روزنامه رسالت، ارگان مدافع نیروهای طرفدار استبداد و جماق داری، نیز در تحلیلی از ماجرای قتل های دگراندیشان نوشت: «... در خصوص اظهارات جدید آقایان نیازی، رئیس سازمان قضایی نیروهای مسلح و یونسی وزیر محترم اطلاعات پیرامون قتل ها و نتایج بدست آمده، حرف و حدیث زیاد است. اما چند نکته کلیدی وجود دارد... قتل ها محصول نفوذ سرویس های اطلاعاتی دشمن در دستگاه امنیتی کشور بوده و وقتی که سرخ ها در مورد ارتباط با بیگانگان مشخص شد یکی از عاملین اصلی قتل ها دست به خودکشی زد، این تیترو از سخن هوشمندانه رهبر معظم انقلاب اسلامی در خطبه های نماز جمعه دی ماه سال گذشته در گوش طنین افکن است که: ممکن نیست قتل ها بدون سناریوی خارجی

باشد...» رسالت سپس در ادامه می افزاید: «... این حادثه باعث شد عالی ترین رده های وزارت اطلاعات به سمت تطهیری شایسته هدایت شوند. کسانی که در این حادثه خواستند با گل آلود کردن آب ماهی مقصود را بگیرند از کم ظرفیت ترین آدم ها و نیز بی ملاحظه ترین اشخاص نسبت به مصالح ملی و منافع کشور بودند...»

مقایسه این مطلب با موضع گیری های مهاجرانی، نیازی و یونسی، و تطبیق محتوای یکسان آنها، این حقیقت را آشکار می سازد که خبر خودکشی شخص مجهول الهویه بی به نام سعید امامی (اسلامی) و شایعه پراکنی تعمدی ارگان های امنیتی رژیم «ولایت فقیه» در خصوص این امر، یک سناریو از پیش تعیین شده برای به قول رسالت «حفظ مصالح ملی و منافع کشور» و به عبارت روشن تر حفظ منافع رژیم استبدادی و ضد مردمی حاکم، و کور کردن هرگونه سرخ و ارتباط یافتن ترور دگراندیشان به سران رژیم و ارگان های سرکوب و ترور، خصوصاً وزارت اطلاعات و سپاه رژیم است.

امروز پس از گذشت یک سال از ماجرای این قتل ها برای اکثریت عظیم مردم مبهن ما روشن است که این قتل ها توسط نیروهای وزارت اطلاعات و سپاه پاسداران رژیم با تأیید و فتوای شرعی عالی ترین مقام های رژیم «ولایت فقیه» صورت گرفته است.

همگان عربه کشی های فرمانده سپاه پاسداران رژیم، رحیم صفوی را درباره «گردن زنی» و «زبان بری» دگراندیشان به یاد دارند و تقارن کشتار دگراندیشان با این تهدید ها را به هیچ وجه اتفاقی نمی دانند. واقعیت این است که نیروهای ارتجاعی و واپس گرای حاکم در پی شکست های سنگین، از جمله در جریان فراندوم تاریخی دوم خرداد ۱۳۷۶، با توجه به خطر جدی بی که رشد جنبش آزادی خواهانه مردم حیات و منافع طبقاتی آنها را تهدید می کرد، با یک برنامه ریزی حساب شده و شبه کودتای نظامی درصدد بودند با سازمان دهی این جنایات، ضمن پراکندن بذر ترس و ناامیدی در جامعه، جنبش مردمی را سرکوب کنند. این برنامه نه تنها موفق نشد، بلکه انزجار و تنفر عمیقی را در میان قشرهای گوناگون جامعه برانگیخت و موقعیت رژیم «ولایت فقیه» را بیش از پیش متزلزل کرد. تلاش و هدف رژیم در تدارک سناریوی مضحک «خودکشی» سعید امامی نیز برای رها شدن از بن بست پرونده قتل هایی است که انگشت اساسی اتهام جنایات را اساساً متوجه «ولی فقیه» و انصارش می کند. روزنامه انتخاب، نشریه وابسته به جناح «دوب در ولایت»، اما در عین حال نزدیک به رفسنجانی، در شماره ۳۰ شنبه اول تیرماه، در نصیحت به همه جناح های رژیم آنها را دعوت به بردباری و محدود کردن مسأله به «ابعاد قضایی» آن می کند. زیرا خلاف آن به مصلحت هیچ کسی نیست.

عملکرد جنایت کارانه و ضد مردمی رژیم «ولایت فقیه»، از کشتار جمعی هزاران زندانی سیاسی در سال ۱۳۶۷، تا ترور دکتر سامی ها، قاسملو ها، شرفکندی ها و ... دیگران و در سال گذشته ترور فروهرها، مختاری، پوینده و شریف، جای هیچ شک و شبهه بی را پیرامون سازمان یافتگی این جنایات توسط ارگان های رسمی رژیم «ولایت فقیه» باقی نمی گذارد.

همه امروز در ایران می دانند که جنایاتی از این دست، و با توجه به حساسیتی که چنین اعمالی چه در عرصه داخلی و چه در عرصه خارجی بر می انگیزد، نمی توانسته کار یک یا چند فرد «نفوذ یافته» در دستگاه اطلاعاتی رژیم باشد. سرکوب و ترور وحشیانه آزاد اندیشی بخش جدایی ناپذیر و همزاد رژیم «ولایت فقیه» است که تجربه سال های اخیر آن را به دفعات به اثبات رسانده است. به عبارت روشن تر، سرخ اصلی قتل های اخیر و پیش از آن را، همان طوری که دادگاه میکونوس اثبات کرد، باید در عالی ترین ارگان های تصمیم گیری رژیم، «ولایت فقیه» جست و جو کرد.

ادامه مصاحبه عصر ما ...

استقلال ملی و برای حفاظت از اقتصاد» تصویب کرده ایم.

علاوه بر این هرکس باید بداند که این قانون خواست مردم بوده است. ما کوبائی ها خیلی تحمل داریم. اما تحمل حد و مرزی دارد. و زمانی آدم به جایی می رسد که می گوید، بس است. کسانی که برای لذت بردن از سواحل ما یا روحه شاد خلق ما به کوبا می آیند، به آنها صمیمانه خوشامد می گویم. اما ما خواستار احترام هستیم. ما باید مجاز باشیم آن طور زندگی کنیم که خودمان می خواهیم. هرکس نزد ما قصد بمب گذاری دارد، باید بداند چه عواقبی دامنگیرش می شود، در عین حال این درست است که متعاقب بحران اقتصادی، تبه کاری وجود دارد. به عنوان مثال اگر کسی در کوبا از تویک جفت کفش دزدید، می تواند به این مفهوم باشد که تو دیگر اصلاً کفش نداری! و اگر کسی در یک کارخانه ده حوله دستی می دزدد، آنها را از یک مولتی میلیونر نمی دزدد، بلکه از خلق کوبا می دزدد. ده حوله دستی شاید برای شما بی اهمیت جلوه دهد، اما نزد ما چگونه به نظر می رسد؟ بروید در خانواده ها! یک حوله دستی آنجا ده بار رفو شده چون ما در حال حاضر نداریم! و قوانین ما بی اندازه سهل و آسان می گرفتند. اگر کسی چیزی را می دزدید، جریمه بی از ۴۰، ۵۰ یا ۱۰۰ یزو باید پرداخت می کرد و روز بعد دوباره آزاد بود. اما اگر متعلقات من دزدیده شوند، من می توانم چکار کنم؟ برای درک این مسأله آدم باید در کوبا زندگی کند. اگر کسی می خواهد ثروتمند شود، لازم است به آمریکا برود و آنجا این کار را بکند. این نزد ما غیرممکن است.

عصرما: در تفکر چه گوارا ایده «انسان های نو» نقش بزرگی را بازی می کرد. از این ایده چه چیزی باقی مانده؟ «انسان های نو» هم تا اندازه ای با اندیشه همبستگی جهانی ارتباط داشت. کوبا، زنان و مردان کوبائی امروز در زمینه همبستگی جهانی چه کاری می توانند انجام دهند، همین طور در یاری و حمایت از پروسه انقلابی در دیگر مناطق دنیا؟

آله ئیداگوارا: «چه» یک مقاله نوشت به نام: «انسان و سوسیالیسم در کوبا». او در این مقاله می گوید که «انسان نو» برای جامعه نو ضروری است، و این انسان در چارچوب رشد و پیشرفت اجتماعی به وجود می آید. بنابراین «انسان نو» هیچوقت چیزی کامل نیست. این یک روند تکاملی است، همان طور که تحقق آن را در انقلاب کوبا می بینیم. در این وضعیت اقتصادی پیچیده فعلی به طور مثال، ۴۰۰ متخصص از بخش پزشکی داریم که در افریقای جنوبی کار می کنند. به همین تعداد همکاران زن و مرد ما در امریکای مرکزی، در کارائیب و در امریکای لاتین مشغول به کار اند. آنها آنجا در مناطقی کار می کنند که هیچ پزشکی به آنجا فرستاده نمی شد. این داوطلبانه انجام می گیرد. این نشان می دهد که بررغم بحران اقتصادی و



پورتالی جهان

پاناما و امپریالیسم یانکی

۱۰ سال پس از مداخله خونین ایالات متحده، در پاناما که منجر به مرگ هزاران تن گردید، ایالات متحده باردیگر، در روز ۳ تیرماه، تهدید کرد که پاناما را اشغال خواهد کرد. ژنرال چارلز ویلهم، فرمانده مرکز فرماندهی جنوب آمریکا مدعی شد در صورتی که ایالات متحده نیروهای خود را که یک قرن است به بهانه حفاظت از کانال پاناما در این کشور مستقر بوده اند، بیرون بکشد تهدید های فزاینده ای از سوی جریدک های شورشی کلمبیایی و قاچاقچیان مواد مخدر این کشور را تهدید خواهد کرد. او گفت: «ما در مورد وظیفه خود در رابطه با مداخله، چه با توافق دولت پاناما و چه به صورت یک طرفه در صورتی که شرایط ایجاب کند خیلی فکر کرده ایم. ما در این سمت روی برخی برنامه های محتمل کار می کنیم.» ژنرال ویلهم اضافه کرد پاناما به دلیل نداشتن ارتش آسیب پذیر است. واشنگتن در سال ۱۹۸۹ پس از حمله به پاناما و سرنگونی ژنرال مانوئل نوریه گام ارتش پاناما را منحل ساخت. شورشیان نیروهای ارتش انقلابی کلمبیا (FARC) در نامه یی به دولت پاناما هرگونه فعالیتی در مرزهای جنوبی پاناما را تکذیب کردند و گفتند که نیروهای وابسته به گروه های آدمکش راست افراطی برای بهانه دادن به دست ایالات متحده خود را به لباس اعضای FARC در می آورند. چریک های ارتش انقلابی کلمبیا در حال حاضر در کوششی برای یافتن یک راه حل صلح آمیز برای درگیری های خونین ۳۰ ساله این کشور مشغول مذاکرات صلح با دولت اند چریک های ارتش انقلابی کلمبیا به عنوان یک شرط برای روند صلح خواستار برپید شدن کامل گروه های مسلح افراطی راست اند که رابطه نزدیک با ارتش دارند.

فیدل کاسترو

در عکس العمل تندی به سخنرانی شدید اللحن فیدل کاسترو، رهبر کوبای انقلابی، در گردهمایی کشورهای اتحادیه اروپا و آمریکای لاتین، در محکومیت بمباران یوگسلاوی از طرف ناتو، نمایندگان کشورهای عمده اتحادیه اروپا از جمله بریتانیا، فرانسه، ایتالیا و اسپانیا از وضعیت حقوق بشر در کوبا انتقاد کردند. رهبران کشورهای سرمایه داری به کارنامه متحد خود، دولت کلمبیا، که در دهه های اخیر مسئول مرگ ده ها هزار نفر به جرم مخالفت سیاسی با دولت دست نشانده آمریکا هیچ اشاره یی نکردند. فیدل کاسترو در سخنرانی خود در جریان اجلاس، که در ریودوژائیرو در برزیل، انجام می گرفت اظهار نگرانی کرد که استراتژی نظامی جدید ناتو می تواند منجر به یک درگیری جهانی شود. او گفت: «این دکترین جدید و غیر قابل کنترل ناتو ما را به

کجا خواهد کشاند. ناتو « مفهوم استراتژیک جدید » خود را در اجلاس پنجاهمین سالگرد خود در واشنگتن که در فروردین ماه برگزار شد اعلام کرد که به این اتحادیه امکان می دهد که بدون اجازه و تأیید سازمان ملل در « خارج منطقه » خود عمل بکند. فیدل کاسترو به مخاطبان خود که در میان آنها رهبران چندین کشور عضو ناتو حضور داشتند گفت که، اتحادیه اروپا در جریان اجلاس ریو حمایت خود را از اصول احترام به حق حاکمیت و نیز خودگردانی کشورهای اعلام کرده است. « اگر ایالات متحده سرخود تصمیم بگیرد که تحت هر بهانه بی بمب و موشک بر سر یکی از کشورهای آمریکای لاتین و کارائیب بریزد، موضع اروپا چه خواهد بود؟... آیا این پاسخ متمدانه ای به چنین مشکلاتی است؟ آیا می توانیم مطمئن باشیم که این منجر به یک درگیری هسته ای نخواهد شد. » بیانیه مشترکی که توسط ۴۸ کشور شرکت کننده در خدشه دار می کنند (و در حقیقت قانون هلمس برتون که در سال ۱۹۹۶ به منظور تنبیه کمپانی هایی که با کوبا معامله میکنند از سوی ایالات متحده اتخاذ شده بود).

اوجالان در معرض اعدام

با اعلام رای دادگاهی که محاکمه فرمایشی عبدالله اوجالان، رهبر حزب کارگران کردستان را به عهده داشت، موجی از تظاهرات اعتراضی پایتخت های کشورهای اروپایی را در بر گرفت. دادگاه، که به بیان عفو بین الملل هم ناقض قانون ملی و هم استانداردهای بین المللی در مورد یک محاکمه عادلانه بود، عبدالله اوجالان را به اعدام محکوم کرد. رای دادگاه باید توسط پارلمان مورد تصویب قرار بگیرد. اتحادیه اروپا خواستار ابطال رای شد و ترکیه را فرا خواند که با اجرای حکم « کارنامه خوب » خود را ضایع نکند. بروکسل اخطار کرد که حکم اعدام می تواند روابط بین اتحادیه اروپا و ترکیه را خراب تر کند. آلمان که در حال حاضر ریاست دوره ای اتحادیه اروپا را به عهده دارد، پارلمان ترکیه را فراخواند که حکم اعدام را تأیید نکند. مسئول امور خارجی اتحادیه اروپا مقامات ترکیه را فرا خواند که به مخالفت اتحادیه با مجازات مرگ توجه داشته باشد. ترکیه در سال ۱۹۹۷ متعهد شد مجازات مرگ را لغو کند. ایالات متحده که به ترکیه باری کرد عبدالله اوجالان را دستگیر کند اعلام کرد که او یک « تروریست بین المللی است. » پارلمان کردستان در مهاجرت که مرکز آن در بروکسل است در توضیح عواقب اعدام اوجالان در مورد خطرانی که تروریست ها را در ترکیه تهدید خواهد کرد متذکر شد: « حزب کارگران کردستان نگفته است که به تروریست ها در ترکیه حمله خواهد کرد، لیکن حقیقت این است که مردم کرد خیلی عصبانی و برانگیخته اند، و برای خارجی ها خطرناک است که به ترکیه بروند. » صدر پارلمان کردستان در مهاجرت، یاشار کابا، گفت اگر ترکیه به درخواست های غرب در مورد اعدام اوجالان توجه نکند کنترل اوضاع می تواند از دست خارج شود. « اگر این حکم غیر عادلانه بر ضد اوجالان اجرا شود، ممکن نخواهد بود که مردم کردستان را آرام و صلح را برقرار کرد. » هر دو رهبر پارلمان کردستان در مهاجرت پیش بینی کردند که ممکن است ترکیه سعی به تحریک کردها به اعتراضات غیر قانونی بکند. یاشار کابا گفت: « هر بار کردها یک آتش بس یک طرفه اعلام کرده اند، دولت ترکیه و ارتش تهاجم خود را تشدید کرده اند. »

تحریكات جدید

فرمانده کل ناتو، ژنرال وسلی کلارک، در مراسم افتتاح کنفرانس ناتو در مجارستان، در روز اول تیرماه، مدعی شد که ارتش آزادی بخش کوسوو می تواند به یک نیروی پلیس و یا گارد ملی کوسوو تبدیل شود. ژنرال کلارک در سخنرانی افتتاحیه اجلاس ناتو که هیأت های نمایندگی از ۳۰ کشور، منجمله ۱۹ کشور عضو ناتو، و کشورهای مرتبط با این پیمان و کشورهای همسایه در آن شرکت داشتند گفت که، نیروهای وابسته به تشکیلات مشکوک و شبه نظامی طرفدار غرب « ک.ا.ا. » خود را به عنوان یک فاکتور کلیدی در آینده کوسوو تثبیت کرده اند. « نخست وزیر مجارستان، ویمتور اورمان، در سخنرانی خود در این اجلاس اقلیت قومی مجارستانی را که در ایالت وجودنیا در شمال صربستان زندگی می کند را تحریک کرد که بر ضد بلگراد شورش کند. وزیر خارجه مجارستان، یانوش مارلونی، مدعی « تشنج های در حال رشد » در وجودنیا گردید. جالب توجه است که مجارستان همراه جمهوری چک و لهستان در اولین موج گسترش ناتو به سمت شرق در فروردین ماه امسال، به این پیمان تجاوزگر پیوستند.

جایگزین غیر آمریکایی

بر اساس گزارش مطبوعات عربی زبان « گروه بندی متحد عراقی » که متشکل از حزب کمونیست عراق، حزب اسلامی الدعوه، شورای عالی انقلاب اسلامی در عراق، حزب بعث (فرماندهی عراق)، جنبش سوسیالیستی عرب، جنبش آشوری ها و جنبش ترکمن ها است. در هفته اول تیرماه اجلاس خود را

برگزار کرد. به گزارش روزنامه « الزمان » مرکز توجه این اجلاس تنظیم و تدوین سیاست های سازمان و تبیین مخالفت های جبهه فوق با برخورد الجلیبی و کنگره ملی عراق بود. « الزمان » خاطر نشان کرد که « گروه بندی عراقی متحد » امیدوار است بتواند ائتلافی از تمامی نیروهای عراقی که مخالف عملکرد در « چهارچوب ایالات متحده » اند، تشکیل دهد. از چندین شخصیت غیر متعهد و منفرد عراقی نیز برای شرکت در اجلاس دعوت شده است. از مشهورترین این شخصیت ها دکتر محمد بحر العلوم است که حاضر به شرکت در نشست های ویندسور (انگلستان) و واشنگتن نشد. در بیانیه یی که در روز ۳۱ خرداد منتشر شد، کمیته سازماندهی جبهه گفت « بر رغم همه دشواری های روند یکپارچگی در صورتی که هر گروهی منافع عراق را برتر از منافع حزبی و شخصی خود قلمداد کند، می توان به وحدت دست یافت. » در بیانیه خاطر نشان می شود که این جبهه از اعطای حقوق ویژه به مردم کردستان در یک عراق فدرال حمایت می کند.

پیروزی تاریخی کارگران

مطبوعات ایالات متحده در اولین روز های تیر ماه از پیروزی بزرگ اتحادیه های کارگری در شکستن موانع سازماندهی در یکی از بزرگ ترین کارخانه های نساجی این کشور گزارش دادند. با رای ۵۲۰۰ کارگر در مجتمع ۶ کارخانه فیلد کرسست کانون که در کانا پولیس در کارولینای شمالی واقع است، در روز ۳ تیرماه پس از ۲۵ سال مقاومت کارفرمایان و چهار تلاش ناموفق گذشته، اتحادیه های کارگری رسماً امکان سازماندهی در این مجتمع را به دست آوردند. اهمیت این امر به ویژه از آنجاست که مدیریت این مجتمع در خصومت با اتحادیه های کارگری زبازند بوده و بارها مورد انتقاد کمیته ملی روابط کارولینای شمالی که حدوداً ۱۶۷۰۰۰ کارگر در بخش نساجی دارد، یعنی بیشتر از هر ایالت دیگری، از نظر سازماندهی سندیکایی ضعیف ترین ایالات در آمریکا است. در حالی که در کل ایالات متحده ۱۳/۵ درصد کارگران عضو اتحادیه ها یند در کارولینای شمالی نرخ عضویت سندیکاها ۴/۲ درصد می باشد. این پیروزی می تواند آغازگر فعالیت متمرکز برای گسترش عضویت در اتحادیه های کارگری در صنایع نساجی و نیز در کارولینا است. رهبران سندیکایی این پیروزی را نقطه عطفی در مبارزه چند سال اخیر خود برای بسط سازماندهی در صنعت نساجی در جنوب کشور دانستند. جان سونی، رهبر اتحادیه های کارگری آمریکا، رای مثبت کارگران فیلد کرسست کانون را بزرگ ترین پیروزی اتحادیه های کارگری در یک کارخانه نساجی در جنوب دانست.

مصاحبه نشریه «عصرما» با آله ئیدا و کامیلو گوارا، فرزندان چه گوارا. «ما خواستار احترامیم»

رشد چندجانبه است. اما در حال حاضر تورسم نیروی محرکه کل رشد اقتصادی ماست.

عصرما: آیا این شکاف در جامعه را تسریع نمی کند؟ من به مسأله دوگانگی ارز، به فحشاء و مسائل دیگر فکر می کنم.

کامیلو گوارا: شما می توانستید این را هم اضافه کنید که بعضی از زنان و مردان کوبائی منبع درآمدی از یک کشور خارجی دارند. شما می توانستید به اصطلاح شرکت های مختلط، آنجا که سرمایه خارجی مشارکت دارد را ذکر کنید. می خواهم سؤال شما را تیز تر کنم. کوبائی هایی هستند که ارز دارند و دیگرانی که ندارند. از این امر مشکلات عظیمی به وجود می آید. ما سعی می کنیم این مشکلات را از طریق یک ارز واحد قوی که قابل تبدیل باشد حل کنیم. اما اینجا ما به مشکل یک دایره ظاهر بسته بر می خوریم: برای یک واحد پول قوی ما به یک تولید بومی قوی احتیاج داریم. به این خاطر در رشته های مهم اقتصادی مرحله گذاری را در پرداخت بخشی از دستمزدها به ارز خارجی - به دلار - شروع کرده ایم. فعلا در حوزه شیلات این آزمایش را در رابطه با هزار نفر شروع کرده ایم. در سال آینده قرار است این تجربه برای مجموعه بخش شیلات گسترش داده شود، زیرا از این امر نتایج خوبی به دست آورده ایم. توان اقتصادی افزایش یافته و همزمان شمار آن بخش از مردم که ارز خارجی ندارند، بسیار پایین خواهد آمد. اما هدف اصلی باید این باشد که واحد پول خودمان را تثبیت کنیم. انسان ها باید برای پول شان به طور واقعی چیزی دریافت کنند. امروز هنوز این امر جاری نیست.

آله ئیدا گوارا: من نمی خواهم این مسأله را فقط از جنبه اقتصادی مورد بحث قرار دهیم. در بیمارستانی که من کار می کنم، تمام بخش مربوط به بیماری های قلبی به وسیله کمک های هوایمایی ملی کوبا تامین مالی شده. ارزهای خارجی دیگر از شاخه های دیگر اقتصادی به پژوهش های علمی منتقل می شوند، بخشی از درآمدهای نمایندگی های خارجی بلاواسطه در پروژه های کاملاً مشخص اقتصاد ملی، و همینطور در پروژه های اجتماعی بکار برده می شوند. همزمان باید مردم عادی رادر باره همبستگی توجیه کرد، قبل از هر چیز کسانی که در حال حاضر بیشتر از دیگران دارند.

کامیلو گوارا: در باره جنبه های دیگر سؤال شما. بحران اقتصادی عمیقی که اوایل ۱۹۹۰ شروع شد، بحران ارزش ها را هم با خود به همراه آورد. فحشاء که یک بار آن را از بین برده بودیم، دوباره ظاهر شد. در قلمرو تورسم تبه کاری هم دوباره افزایش یافته. زمانی که انقلاب در کوبا پیروز شد، جمعیت کشور ۶ میلیون نفر بود... فاحشه وجود داشت. انقلاب به زنان آموزش و کار داد. برای ما بسیار دردناک است که فحشاء به تازگی گسترش یافته. با این مسئله باید خیلی جدی برخورد کنیم. اینجا نه فقط از اتحادیه زنان، بلکه از انستیتوهای جامعه شناسی و روانشناسی کمک خواسته می شود، از تمام جامعه خواسته می شود. در اصلاح قانون جزائی به عنوان مثال بر ضد قوادی و فاحشگی بچه ها جریمه و کیفرها افزوده شده. ما نمی توانیم مسئله را از امروز به فردا موکول کنیم. قضیه در درجه اول با بحران ارزش ها ارتباط دارد، بنابراین نمی توان آن را فقط با غلبه بر بحران اقتصادی حل کرد. باید یک مبارزه معنوی هدایت شود، و این آسان نیست و نخواهد بود.

عصرما: پس چرا اصلاح قانون جزائی؟
آله ئیدا گوارا: این موضوع فقط به مشکلات داخل کشور مربوط نیست، بلکه با کسانی هم که از خارج می آیند ارتباط می یابد. ما یک «قانون برای حمایت از

به مناسبت چهلمین سالگرد انقلاب کوبا، فرزندان ار نستوجه گوارا، قهرمان انقلاب کوبا، برای شرکت در گردهمایی هایی در فرانکفورت، کلن، هامبورگ، مونیخ، نورنبرگ، بوخوم، گوتینگن و هانور به آلمان مسافرت کردند. آله ئیدا گوارا، پزشک اطفال و متولد ۱۹۶۱، و برادر یک سال جوان ترش کامیلو گوارا، وکیل و کارمند وزارت شیلات در کوبا، در ماه های آوریل و مه ۱۹۹۹ بحث و مناظره هایی را با شرکت کنندگان در گردهمایی ها حول وضعیت سیاسی و اقتصادی در کوبا انجام دادند. نشریه عصرما (U Z) مصاحبه ای با آنان کرد که ترجمه آن در زیر ارائه می شود.

عصرما: دیدار شما از آلمان مصادف با زمانی است که در اروپا جنگ است. موضع شما در رابطه با تهاجم ناتو به یوگسلاوی چیست؟

کامیلو گوارا: ما بر ضد هرگونه تهاجم هستیم. مسائل جهانی فقط صلح آمیز می توانند حل شوند، از این رو بر ضد این تهاجم اعتراض می کنیم. ایالات متحده امریکا و ناتو اجازه ندارند سیاست جهانی را مشخص کنند. آنها که خدا نیستند، از کجا چنین حقی به آنها داده شده که در یوگسلاوی مداخله کنند؟ خوب بود آنها [مردم یوگسلاوی] خودشان مسائل را حل می کردند.

عصرما: ۴۰ سال است که کوبا در معرض تهاجم دائمی امریکا است. چرا امریکا نمی تواند از کوبائی ها دست بکشد؟

آله ئیدا گوارا: از ۱۹۵۹ همیشه هدف حمله امریکا بوده ایم. آنها سعی کردند رهبری ما را به قتل برسانند. آنها بمب گذاری کردند و بر زندگی تعداد زیادی از جوانان کوبائی نقطه پایان گذاشتند. آنها جنگ میکروبی بر ضد کشورمان به راه انداختند و یک تحریم جنایتکارانه را بر جزیره مان تحمیل کردند. این تهاجم محصول ترس است. امریکا از اینکه نمونه کوبا سرمشقی برای دیگر کشورهای دنیا بتواند باشد، وحشت دارد. وحشت از اینکه کشورهای دیگر امریکای لاتین هم بتوانند تصمیم بگیرند منابع ملی شان را خودشان استفاده کنند. این ترس زمینه یی است برای تهاجم، برای تلاش های متعددی تا انقلاب کوبا را متلاشی کنند.

عصرما: با شکست سیستم جهانی سوسیالیسم، کوبا دچار یک انزوای ممتد شد، بعد از آن چگونه تهاجم امریکا بر ضد کوبا گسترش یافته است؟

آله ئیدا گوارا: زمانی که اقتصاد ما در اوایل دهه ۱۹۹۰ نزدیک به فروپاشی بود، امریکا می خواست انقلاب کوبا را به طور قطعی درهم بشکند. آنها فکر می کردند زمان مناسب فرا رسیده است. اما آنها خلق ما را به حساب نیاورده بودند. ما در جستجوی راههایی برای بقا بودیم. اولین راه حل ها را در این دیدیم که تورسم بین المللی مان را گسترش دهیم و اجازه سرمایه گذاری را در کشورمان بدهیم. اینها اولین موفقیت ها را به همراه داشت: اقتصاد ما قدم به قدم شروع به احیاء کرد. وقتی حکمرانان امریکا این را متوجه شدند، تحریم را شدیدتر کردند. با قانون هلمس - برتون مصوبات و تضییقاتی را بر ضد کشورها و شرکت هایی که با کوبا تجارت داشتند، مقرر کردند. علاوه بر این جنگ روانی را باید در نظر گرفت. اما فقط به این جنگ روانی بسنده نمی کنند. آنها مزدور به کشور ما می فرستند که ما موریت شان بمب گذاری است. متأسفانه این مزدوران از کشورهای امریکای لاتین اند.

عصرما: شما بر اهمیت تورسم برای اقتصاد کوبا تأکید کردید. از نظر من سیاست اقتصادی کوبا، سیاست «اقتصاد برای زنده ماندن» است. چگونه می توان در چنین شرایطی یک دورنمای سیاسی و اجتماعی را توسعه داد؟

کامیلو گوارا: مشکل اصلی ما اینست که به سازمان های بین المللی مالی دسترسی نداریم. تورسم به کوبا امکان می دهد که پول بدست آورد. در حال حاضر این مهم ترین منبع درآمد ماست. امروز برای پیشرفت تورسم تمام کارخانه ها هماهنگ شده اند که تولیدات خود را با این بخش از اقتصاد تطبیق دهند. خیلی از این کارخانه ها فقط با ظرفیت ۳۰ درصد توانائی کار می کردند. حالا دوباره تا ۸۰ درصد ظرفیت شان قابل استفاده اند من خودم در وزارت شیلات کار می کنم، جایی که این را به طور کاملاً دقیقی می بینم. همه جهان سوم می باید ضرر کاهش قیمت کالاها در بازار جهانی را از ۲۰ تا ۲۵ درصد در مورد کالاهای سنتی شان متحمل شوند. ارزش جهانی کالاهایی مانند نیکل و شکر بسیار پایین است. تولید و صدور شکر برای ما بسیار مهم است. در حال حاضر ما کوشش می کنیم از این بحران دشوار بیرون بیاییم. از تولید شکر یک سری تولیدات دیگر ثانویه نتیجه می شود. به این علت محصول نهائی نسبتاً ارزش بیشتری کسب می کند. دقیقاً همین طور باید دیگر شاخه های تولیدی کشاورزی را نیرومند سازیم: مرکبات، توتون، کاکائو و قهوه. یک رشته اقتصادی دیگر که آن را گسترش می دهیم، بیوتکنولوژی و صنایع داروئی است. بنا بر این تلاشمان در جهت یک

ادامه در صفحه ۶

آدرس ها: لطفاً در مکاتبات خود با آدرس های زیر، از ذکر هرگونه نام اضافی خودداری کنید.
1- Postfach 100644, 10566 Berlin, Germany
2- B.M. Box 1686, London WC1N 3XX, UK
NAMEH MARDOM-NO:561
Central Organ of the Tudeh Party of Iran
<http://www.demon.co.uk/mardom/tudeh.htm>

5th July 1999

شماره فاکس و

تلفن پیام گیر ما

۰۲۲۴۱۶۲۷ - ۳۰ - ۴۹ -

حساب بانکی ما:

IRAN e. V. نام
790020580 شماره حساب
10050000 کد بانک
Berliner Sparkasse بانک



بررسی
رویدادهای
ایران

خاتمی و شعار قانون گرایی

روزنامه نشاط در باره اقدامات ضد مردمی مرتجعان حاکم و اقداماتی که آنها درصدد هستند با استفاده از حربه «قانون» برضد قانون به کارببرند می نویسد: «کمترشهروندی است که نداند بخشی از مجلس که از آشکار شدن ضدیت خود با پروژه اصلاح باکی ندارد، و از انتخاب شدن مجدد خود به سمت نمایندگی مردم ناامید است، تمامی قدرت خود را به کار گرفته است تا در فرصت محدودی که برایش باقی مانده است، با توسل غیرمشروع به ابزارقانون، هرچقدرکه می تواند در مقابل باز شدن فضای سیاسی- فرهنگی کشور مانع تراشی کند. کمترشهروندی است که نداند جریان «اقتدارگرا»، از نخستین روزهای پیروزی اصلاح طلبان درانتخابات ریاست جمهوری، در جلسات خصوصی و نیمه خصوصی خود اعلام کرد که باحربه قانون به جنگ طرفداران قانون خواهد رفت و آنان را در تنگنای این پارادوکس قرار خواهد داد که اگر قانون را نپذیرند، با آنان باز باخسوتن سخن خواهد رفت و اگر بپذیرند خسوتن از طریق قانون به آنان تحمیل خواهد شد.»

«از رئیس جمهورانتظارمی رفت که در ادامه سیاست شفاف سازی اعلام کند که منظور او از قانون، آئین نامه دوسویه حق و تکلیف است، نه ابلاغ نامه یک سویه جرم و جزا. انتظار می رفت اعلام شود ارائه هر تفسیری از قانون اساسی که منافی حقوق اساسی مردم باشد، خود رفتاری غیرقانونی است. به نظرمی رسد اصلاحیه پیشنهادی برای قانون مطبوعات فرصت مناسبی برای این کار فراهم آورده است. زیرا نه تنها محتوای آن خلاف قانون است، بلکه در صورت تصویب شدن، دولت را با تنگنای غیرقابل قبولی مواجه می کند. اما فرض کنیم که به هر دلیل این طرح تصویب شد، در این صورت آیا یک قانون لازم الاجرا است؟ پاسخ منفی است. این طرح خلاف قانون است.»

طرح جدید مطبوعات و پرونده قتل ها از دید عسگر اولادی

عسگر اولادی، دبیرکل جمعیت مولفان اسلامی، و از طرفداران سرسخت ذوب درولایت طی گفتگویی درباره تمییرقانون مطبوعات اظهارداشت: طرح حاضر قلم زدن ضد انقلاب را درمطبوعات محروم کرده است.

ادامه در صفحه بعد

گزیده ها

برخی از شعارهای دانشجویان در جریان نبرد پنج روزه با مزدوران ارتجاع و واپس گرایی:

مرگ بر دیکتاتور
مرگ بر استبداد
توپ، تانک، بیجی دیگر اثر ندارد
قاتلین فروهر زیر عبا رهبر
خامنه ای حیا کن سلطنت را رها کن
خامنه ای حیا کن رهبری را رها کن
ایران شده فلسطین، مردم چرا نشستم
انصار جنایت می کند، رهبر حمایت می کند
ای ملت آزاده، انتقام، انتقام
ای ملت با غیرت، اتفاق، اتفاق
ای ملت بت شکن، بت بزرگ را بشکن
آزادی اندیشه، همیشه، همیشه.

ضمیمه

نامه
مردم
ارگان مرکزی حزب توده ایران

ضمیمه ۵۶۱، دوره هشتم
سال شانزدهم، ۲۱ تیر ۱۳۷۸

اعلامیه کمیته مرکزی حزب توده ایران

**ضرورت مبارزه واحد و مقابله با یورش ارتجاع به جنبش مردمی
زنده باد «اتحاد، مبارزه، پیروزی»**

هزاران دانشجوی خشمگین از یورش مزدوران ارتجاع در تهران، تبریز، رشت، شیراز، اهواز، مشهد و شهرهای دیگر اعتراض گسترده خود را بر ضد رژیم و انصار استبداد اعلام کردند

دانشجویان خواهان برکناری و محاکمه لطفیان، فرمانده نیروهای انتظامی شدند!

خودکشی، سعید امامی، طرح «اصلاح قانون مطبوعات»، بستن روزنامه «سلام»، حمله مسلحانه به دانشجویان دانشگاه تهران، همه بخشی ست از نقشه واحد برای سرکوب جنبش مردمی و خاموش کردن صدا های مخالف

از کوی دانشگاه و نقاط مختلف شهر سد کند. دانشجویان با صدور بیانیه (از طریق دفتر تحکیم وحدت) از جمله خواهان: «۱. برکناری و محاکمه تیمسار لطفیان؛ ۲. افشاء و محاکمه مسببین حادثه اخیر از صدر تا ذیل؛ ۳. عذر خواهی شورای امنیت ملی؛ ۴. تفویض اختیارت کافی به وزارت کشور» شدند. در هفته های اخیر با کشتن سعید امامی، برای مختومه اعلام کردن پرونده قتل های نفرت انگیز وزارت اطلاعات رژیم، تصویب طرح «اصلاح قانون مطبوعات» و سپس بستن روزنامه سلام، روش شده بود که ارتجاع دوره تازه ای از یورش به جنبش مردمی را تدارک می بیند.

مجلس ضد مردمی شورای اسلامی، روز چهارشنبه ۱۶ تیرماه، طرح «اصلاح قانون مطبوعات» را با وجود مخالفت شدید اکثریت روزنامه های کشور، نهادهای دانشجویی، جامعه فرهنگی و روشنفکران و حتی مخالفت دولت خاتمی، به تصویب رساند. از هفته ها قبل آشکار بود که ارتجاع حاکم در صدد است با تصویب این طرح محمل های «قانونی» یورش رسمی به روزنامه ها و نشریات مدافع فضای باز مطبوعاتی، و همچنین پیگرد و سرکوب روزنامه نگاران دگراندیش را فراهم آورد. پیگیری پرونده قتل های وزارت اطلاعات، از سوی مطبوعات، و طرح این مساله که نباید اجازه داد مرتجعان پرونده

یورش وحشیانه مزدوران ارتجاع، گزندگان «ولی فقیه» و انصارش به خوابگاه دانشجویان و ضرب و شتم وحشیانه آنان که در آن ده ها نفر زخمی و مضروب، و بر اساس گزارش های رسیده سه نفر از دانشجویان شهید شدند، خشم عظیمی را درون جامعه دانشجویی کشور و در میان قشرهای مختلف مردم میهن ما برانگیخت. در تهران بیش از پانزده هزار نفر دانشجو، یا حرکت در خیابان های تهران و با شعارهای «مرگ بر استبداد»، «آزادی اندیشه، همیشه همیشه» و «می کشم، می کشم، آنکه برادرم کشت» خشم و نفرت عمیق خود را از اعمال ضد مردمی و ضد انسانی نیروهای انتظامی و سرکوبگر رژیم «ولایت فقیه» اعلام کردند، و از دولت سید محمد خاتمی خواستند تا به تعهدات خود در زمینه تحقق قانون و آزادی جامعه عمل بپوشاند. ابعاد حرکت دانشجویان آن چنان بود که رژیم ضد مردمی را با هراس و بحران جدی روبه رو کرد. وزیر علوم، دکتر معین، ضمن عذر خواهی از دانشجویان، استعفای خود را اعلام کرد، شورای امنیت ملی جلسه فوق العاده تشکیل داد، حضور وزیر کشور و معاون او در جلو دانشگاه تهران و قول رسیدگی به مسایل، نتوانست خشم آتشین دانشجویان را خاموش کند و نیز ادامه حضور نیروها و گزندگان سرکوبگر نتوانست جلو حرکت هزاران دانشجو را

ادامه در صفحه ۲

با هم به سوی تشکیل جبهه واحد ضد دیکتاتوری

برای آزادی، صلح، استقلال، عدالت اجتماعی، و طرد رژیم «ولایت فقیه»!

ادامه اعلامیه کمیته مرکزی حزب توده ایران ...

این جنایات را، همچون قتل های دیگر سیاسی، به بایگانی های ارگان های ترور و سرکوب بسپارند، و سپس افشاکری پیرامون «خودکشی» سعید امامی (اسلامی) و بازتاب وسیع و فوق العاده منفی آن در جامعه، نگرانی شدید نیروهای واپس گرا و ارتجاعی حاکم پیرامون اثرات این افشاکری ها در جامعه، و «شوریدن» مردم بر ضد حکومت استبدادی را موجب گردید. سخنان ناطق نوری و هشدار باش او درباره «آمدن سیل» و از بین رفتن «همه»، سخنان تحریک کننده سران رژیم همچون خامنه ای، رفسنجانی، یزدی و جنتی پیرامون «وضعیت خطرناک»، جای شک و شبهه بی باقی نمی گذارد که حرکت های اخیر، از «خود کشاندن» سعید امامی، تا طرح «اصلاح مطبوعات» و در دو روز گذشته یورش مأموران انتظامی به دانشجویان معترض، همه بخشی از یک توطئه واحد برای آغاز تعرضی جدید از سوی نیروهای ارتجاعی به جنبش مردمی در میهن ماست. یک روز پیش از تصویب این طرح، روزنامه «سلام» افشاء کرده بود که اساس طرح «اصلاح مطبوعات» در وزارت اطلاعات رژیم و توسط سعید امامی (اسلامی)، از عاملان جنایات دگراندیشان در سال گذشته، تهیه و تنظیم شده بود. این افشاکری بهانه بی به سران رژیم، که از آزادی نسبی مطبوعات احساس خطر شدید می کردند، داد تا از طریق دادگاه «ویژه روحانیت»، که چیزی جز یک ارگان تقشیش عقاید و سرکوب، زیر نظر «ولی فقیه»، نیست، سردبیر روزنامه «سلام» را به دادگاه احضار و حکم توقف انتشار روزنامه «سلام» را صادر کنند. اعتراض های وسیع مردمی، از جمله تظاهرات دانشجویی و سپس حمله مزدوران قه بدست و چماق دار «ولی فقیه» به خوابگاه دانشجویان، با همکاری نیروهای امنیتی، در دو روز گذشته فضای فوق العاده متشنجی را در جامعه ایجاد کرده است. سیاست سرکوب و تعرض مرتجعان حاکم، «ولی فقیه» و انصارش، به جنبش در عین حال بستگی مستقیم به مقاومت عمومی به این تعرض ها دارد. اگر بتوان یک روزنامه را بست، یک حرکت دانشجویی را سرکوب کرد بدون آنکه عکس العمل وسیع و بازتابی در خور در جامعه داشته باشد، بی شک می توان حرکت های جدی تری را بر ضد مجموعه جنبش سازمان دهی کرد. مبارزه واحد و مقابله با یورش ارتجاع در اوضاع حساس کنونی یک ضرورت درنگ ناپذیر و حیاتی برای حفظ و گسترش جنبش مردمی است. مقاومت جدی و وسیع توده ای، یگانه راه برخورد با یورش ارتجاع است. حزب توده ایران، تصویب طرح «اصلاح مطبوعات»، توسط مجلس ضد مردمی شورای اسلامی، بستن روزنامه سلام و یورش مسلحانه مزدوران ارتجاع و نیروهای امنیتی به دانشجویان دانشگاه تهران را شدیداً محکوم می کند، و از همه نیروهای ملی و آزادی خواه میهن مان می خواهد تا صدای اعتراض خود را بر ضد این تعرض ها به جنبش مردمی، بلند کنند. سرنوشت جنبش مردمی، سرنوشت مبارزه در راه آزادی و عدالت اجتماعی، در میهن ما، به اتحاد یکپارچه و حرکت متحد و آگاهانه همه ما در مقابله با استبداد حاکم بستگی دارد. پیروزی جنبش کارگری در وادار کردن مجلس ضد مردمی رژیم به سکوت گذاشتن مصوبه خارج کردن کارگاه های سه نفره از شمول قانون کار، در اردیبهشت ماه، نشان داد که جنبش از چه توان و نیروی عظیمی برخوردار است. تنها با اتکاء به همین نیرو است که می توان این تعرض جدید واپس گرایان و ارتجاعیون حاکم را با شکست روبه رو کرد.

جنبش متحد دانشجویان در روزهای اخیر، با حفظ اتحاد و با ادامه مبارزه می تواند به پیروزی رسد، و رژیم ارتجاعی «ولایت فقیه» را در مقابل خواست دانشجویان و نیروهای مترقی میهن ما وادار به عقب نشینی کند. حرکت های روزهای اخیر جنبش دانشجویی، حکایت از اهمیت این جنبش، که اکنون در سراسر میهن ما ریشه دوانده است، دارد و یاد آور سابقه تاریخی و غرور آفرین جنبشی است که در طول پنج دهه گذشته با شعار «اتحاد، مبارزه، پیروزی» نقش مهم و موثری در مبارزات ضد استبدادی خلق های میهن ما ایفاء کرده است. با حمایت بی دریغ و گسترده توده های کار و زحمت و قشرهای محروم جامعه جنبش افتخار آمیز دانشجویی پشتیبان واقعی و شکست ناپذیر خود را به دست خواهد آورد. در اوضاع حساس کنونی حمایت وسیع و همه جانبه مردمی و همچنین حمایت و همبستگی بین المللی نیروهای مترقی و آزادی خواه جهان از جنبش دانشجویی امری حیاتی است که تمام توان و امکانات را در راه آن باید بسیج کرد.

درد بر دانشجویان مبارز!

درد آتشین به خاطر شهیدای جنبش دانشجویی و همه شهدای راه آزادی، استقلال و عدالت

اجتماعی!

پیروز باد مبارزه خلق در راه طرد رژیم استبدادی و ضد مردمی «ولایت فقیه» و در راه تحقق آزادی

و عدالت اجتماعی!

کمیته مرکزی حزب توده ایران

۱۹ تیرماه ۱۳۷۸

ادامه رویدادهای ایران

طرح می گوید صاحب امتیاز باید به قانون اساسی ملتزم باشد. تصور اینکه چنین قیدهایی محدودیت ایجاد کردن برای مطبوعات است، تصویری از روی سطحی نگری و بی مبالاتی راجع به ارزشهای انقلاب است. مگر قرار است مطبوعات کشور در اختیار ضد انقلاب قرار داشته باشد؟ ضد انقلاب با نفوذ در مطبوعات می خواهد استبداد و طاغوت را برگرداند. آیا باید به آنها چنین اجازه ای داده بشود؟

عسکراولادی در مورد پرونده قتل های اخیر گفت: «نظام» برای روگردن دست دشمن در جنایات اخیر نباید شتاب زده عمل کند. امت مابه مسئولین محترمی که در بدعت امنیتی و بعد قضایی مسائل را پی گیری می کنند، اعتماد دارد و آن روز که انشاء الله حقایق توسط مسئولین افشاء شود، دستهای خیلی ها بالا خواهد رفت. وی اظهار داشت: این حادثه باعث شد پرده از روی بسیاری از توطئه ها علیه نظام در داخل و خارج با هدف کره نشان دادن انقلاب برداشته شود. کسانی که جوای حقیقت و مشتاق واقمیت هاستند و بخواست و کمک خداوند بزرودی پاکی، صفا و صداقت انقلاب را در برخورد با چنین فجایعی در خواهند یافت. وی اظهار امیدواری کرد بزرودی مسئولین مربوطه پرده از راز این جنایت بردارند.

حدود آزادی انسان ها در حکومت اسلامی

مصباح یزدی طی سخنرانی در نماز جمعه تهران در مورد تبیین فلسفه سیاسی اسلام گفت: آزادی و اختیار یک امر تکوینی است که خداوند برای انسان قایل است و حدود این آزادی در آیات قرآن کریم نیز مشخص است و در صورتی که انسان قایل به جبر و مجبور بود جایی برای هدایت وی باقی نمی ماند و اصلاً قرآن چرا باید توسط رسول خدا آورده می شد. وی افزود:

«ولی این اصل متصور که انسان در این دنیا باید دارای آزادی مطلق باشد و هیچ فشاری بر او برای انتخاب کاری وارد نشود یک اصل غلط است و انسان چنین حقی را ندارد بلکه قانون حقوقی که دولت پشتوانه اجرایی آن است او را محدود می کند. مصباح یزدی ادامه داد: تئوری مردم سالاری که بر اساس رای مردم است در خودش تناقض دارد و خود با مستلذات خویش، تئوری رانقض می کند ولی نظام اسلامی با منطبق و مباحث جدلی و با استناد به اینکه مجری قانون باید از طرف خدا تعیین شود و یا مؤذن از طرف خدا باشد دستوراتش با روح دموکراسی مناسبت ندارد. مصباح افزود که براساس مقررات اسلامی خداوند حق دارد که بر بندگان خود امر و نهی کند و برای عمل کردن آنها به دستورات اسلامی الزاماتی را بیاورد که این به معنای سلب آزادی آنها نیست.»

آدرس ها: لطفاً در مکاتبات خود با آدرس های زیر، از ذکر هرگونه نام اضافی خودداری کنید.

1-Postfach 100644, 10566 Berlin, Germany

2- B.M. Box 1686, London WC1N 3XX, UK

Supplement to Nameh Mardom-NO:561

Central Organ of the Tudeh Party of Iran

13 July 1999

شماره فاکس و

تلفن پیام گیر ما

۰۰ - ۲۹ - ۳۰ - ۳۲۴۱۶۲۷

حساب بانکی ما:

نام
IRAN e. V.
شماره حساب
790020580
کد بانک
10050000
بانک
Berliner Sparkasse